

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)

جمهوری اسلامی انحصارات بین‌المللی را
به نجات خود فرا میخواند

جمهوری اسلامی که طی چندین سال گذشته با توسل به ارتجاعی‌ترین سیاستهای اقتصادی و فشار روزافزون به کارگران و زحمتکشان ایران تلاش نموده بحرانهای اقتصادی خود را تخفیف دهد و با این همه جز تشدید دوامت اوضاع اقتصادی دست آوردی نداشته، اکنون تمام پرده‌ها را کنار زده و به آخرین حربه خود متوسل شده است.

رژیم، از سرمایه‌داران بین‌المللی دعوت کرده است که به یاری او بشتابند و بدون هرگونه محدودیتی در زمینه سرمایه‌گذاری، مالکیت مؤسسات و انتقال سودهای حاصله، سرمایه‌های خود را به ایران وارد کنند.

این سیاست‌برای نخستین بار در واختر اردیبهشت ماه توسط موسویان سفیر جمهوری اسلامی

اطلاعیه سازمان چریکهای فدایی
خلق ایران (اقلیت)

میلیونها کودک،
قربانیان نظام سرمایه‌داری در سراسر جهان

اول ژوئن برابر ۱۱ خرداد در روز جهانی کودک است. هر ساله به مناسبت این روز سازمانهای بین‌المللی و انواع و اقسام جمعیت‌های بشری - دوست! تبلیغات بی‌رقمی را حول وضعیت کودکان محروم جهان بر راه می‌اندازند. بورژوازی در ماسک انسان‌دوستانه می‌خزد و ارگان‌های تبلیغاتی‌اش با اشاره به گوشه کوچکی از وضعیت کودکان محروم تلاش میکنند بتکار عمل حمایت "انسان‌دوستانه" از کودکان را بدست گیرند. سوژه هم غالباً تکراری است. عکسهای از کودکان آفریقا - نی‌شان داده میشود که بدنشان تنها از پوست و استخوان است، شکمهایشان از سوء تغذیه ورم کرده است و سرشان از شدت ناتوانی جسم، بر بدن سنگینی

گسترش تظاهرات
نوید بخش اشکال عالیتر جنبش

موجنا ر ضا یتیی و اعتراض در حال گسترش است. مبارزه توده‌ها مردم ایران اشکال علنی‌تر و مستقیم‌تری بخود میگیرد. جنبش توده‌ای تدریجاً خصلت تدا فعی خود را پشت سر میگذارد و به یک جنبش تعرضی علیه رژیم تبدیل میشود.

تظاهرات قهرآمیز مردم شیراز در واختر فروردین ماه پیش در آمدی بر یک رشته تظاهرات و قیام‌ها محلی در شهرها دیگر بود. هنوز چند روزی ز فوراً رخشم انقلابی توده‌ها مردم در شیراز نگذشته بود که مردم را کدر ۱۳۰ ر دیبهشت ماه در پی اجافات شهر داری و مداخله نیروهای سرکوب دست به طغیان و تظاهرات زدند. آنها به تعدادی از مراکز و تاسیسات دولتی از جمله فرمانداری و

شهر داری حمله بردند و این مراکز را به آتش کشیدند. رژیم تنها با گسیل وسیع نیروهای سرکوب توانست بار دیگر بر اوضاع مسلط شود. اما نارضایتی توده مردم و نفرت آنها از رژیم جمهوری اسلامی به این بیان شهر خلاصه نمیشود، نارضایتی و اعتراض عمومی همه گیر است. لذا رژیم هنوز از خوف ضریاتی که جنبش توده‌ای در شیراز را کعبه او وارد آورده رها نشده که طغیان توده‌ها مردم مشهد آغاز می‌گردد. روز شنبه ۹ خرداد ما مورین شهر داری دست به کار تخریب مساکن و آلودگی‌های توده‌ها از حمتکشان در منطقه فقیر نشین کوی طلاب میشوند. مردم بمقا بله با آنها بر می‌خیزند و مداخله نیروهای سرکوب، اعتراض مردم اوج میگیرد. بعلا ت نارضایتی وسیع مردم، این جنبش سرعت گسترش میابد و به یک تظاهرات وسیع تبدیل میگردد که هزاران تن از مردم

یادداشت‌های سیاسی

- ★ مجلس چهارم، تابع دولت، بازوی ولایت
- ★ نتایج و چشم‌انداز تحولات درونی هیئت حاکمه

اجلاس مونینخ
و ناتوانی آن در حل معضلات
سرمایه‌داری جهانی

اجلاس سران هفت قدرت امپریالیستی که به مدت سه روز در مونینخ برگزار گردید، روز ۱۸ تیر ماه با صدور یک بیانیه مشترک به کار خود پایان داد. این اجلاس که همه ساله برای ارزیابی اوضاع جهانی و تصمیم‌گیری در مورد مهمترین مسائل اقتصادی و سیاسی و بررسی اختلافات فی‌مابین تشکیل میگردد، امسال هم بر اول سال گذشته بعلا ت داشتن روزافزون تضادهای قدرتهای امپریالیستی و مناقع متضاد دلوکهای امپریالیستی نتوانست در مورد مسائل مختلف اختلاف‌ها را حل‌های قطعی برسد. در این اجلاس مشترک که بر آن اصل دیپلماسی سری حاکم است و معمولاً تصمیمات مهم و

زور شاهپور فیروزی را
محکوم میکنیم!

حرکات اعتراضی
در پشتیبانی از مبارزات توده‌های مردم

در پی برپایی تظاهرات در چند شهر بزرگ ایران و سرکوب این حرکات توسط جمهوری اسلامی که با تشدید جو رعب و وحشت و اعدام تعدادی از تظاهرها - کنندگان همراه بود، نیروهای انقلابی و دمکرات در خارج از کشور ضمن برپایی اعتراضات، تظاهرات و آکسیونهای مختلفی حمایت خود را از مبارزات توده‌های مردم ایران اعلام نموده و به افشای هر چه بیشتر رژیم جمهوری اسلامی پرداختند. در این حرکات اعتراضی، کمکهای اقتصادی دولت‌های امپریالیستی به جمهوری اسلامی محکوم شد و تظاهرها کنندگان خواستار قطع ارسال کمکهای تسلیحاتی به جمهوری اسلامی شدند.

در آلمان فراخوان تظاهرات به امضای

از میان نشریات باز هم درباره خط‌مشی اپورتونیستی 'اکثریت'

تخریب مساکن زحمتکشان در تهران

اجلاس هیئت منوئینج

وناتوانی آن در حل معضلات

سرمایه‌داری جهانی

سابق شوروی و محافظت زنیروگا ههای هسته‌ای در اروپای شرقی و شوروی سابق نیز عدم توافق کاملاً مشهود بود. امپریالیسم آمریکا و ژاپن میکوشند با تعهدات مالی در این زمینه را بردوش سازار مشترک بیاندازند که منافع محسوس تری در این منطقه دارد.

این اختلافات و عدم توافق‌ها در این اجلاس تا بدان حد جدی بود که برای نخستین بار، بوش متمرشربودن چنین جلساتی را موردسئوال قرار داد. این گفتار انعکاس تشدیدتضادها و مسائلمشددیدقدراتهای امپریالیستی پس از دوران جنگ سرد است. بیانی از این واقعیت است که دیگر بسیاری از رزگانها و نهادهای مشترک امپریالیستی که زمانی برای مقابله با بلوک شرق یا اتحادسیاست‌های مشترک در قبال آن، کارآئی داشته، این کار-آئی را از دست داده‌اند، اکنون دوران اختلاف-نظرات جدی و تشدیدمخاصمات امپریالیستی است. آن ارگانها و نهادهای پیش از پیش اهمیت می‌یابند که خصلت قطب‌بندیهای امپریالیستی را منعکس سازند. اجلاس سران هفت-قدرت امپریالیستی هم از این قاعده مستثنی نیست.

بهررواگرا اجلاس سران هفت دولت امپریالیست در همه جا اختلافات و عدم توافق‌ها را آشکارساخت، دریک نقطه نیز توافق نظر خود را نشان داد. و آن ادعای بحران و ورشکستگی نظام سرمایه‌داریست. بیانیه پایانی اجلاس به واقعیت بحران و عدم کارآئی تصمیمات اجلاس پیشین برای حل

حساس قدرتمندان جهان انتشار علنی نمی‌یابد، پاره‌ای از مسائل مشترک و یا از طریق نشست‌های دوجانبه مخفیانه حل و فصل میگردد. اما سال تنها خبری که در این مورد به مطبوعات در زکرد مجادله و بحث میان بوش و میتران بر سر نیروی نظامی مشترک فرانسه و آلمان بود. بوش نگرانی خود را از اینکه این نیروی نظامی مشترک بخوابد در آینده بدیلی برای پیمان ناتو باشد که نه تنها آمریکا نقش در آن نداشته بلکه قدرتی در مقابل آن باشد، ابراز داشته است. بهرروهر آنچه که مباحثات و تصمیم‌گیریهای مخفی باشد، بیانیه پایانی اجلاس حاکی از اختلاف-فانظرهای حاد و ناتوانی سران کشورهای امپریالیستی در حل و فصل مسائل مهم بین‌المللی است. در زمینه اقتصاد، بیانیه نشان میدهد که آنها نتوانستند به یک راه حل مشترک برای معضلمشترک جهان سرمایه‌داری یعنی بحران اقتصاد دست یابند. اختلاف نظر بر سر کاهش بهره و بویژه عدم تمکین آلمان به این سیاست مالی مشترک با ژاپن و واقعیت است که دیگر قدرتهای امپریالیست حتی نمی‌توانند برای معضلمشترک جهان سرمایه‌داری بتوافق‌های جدی مالی و پولی برسند. عدم توافق و اختلاف نظر میان آمریکا و بازار مشترک اروپا در مورد مسائل تجاری نیز جلوه دیگری از این اختلافات بود. اما سال نیز وعده داده شده که ادامه مذاکرات تجاری "گات" تا پایان سال تکمیل شود. در عرصه‌های دیگر نیز این اختلاف نظرات مشهود است. در حالیکه با زار مشترک اروپا بویژه آلمان که بخاطر اهداف کاملاً مشخص توسعه طلبانه خود در اروپای شرقی و مرکزی، خواستار رگسبیل فوری تر نیروهای نظامی برای قطعیت بخشیدن به تجزیه یوگسلاوی است، امپریالیسم آمریکا به شیوه‌های دیپلماتیک از این مسئله طفره می‌رود. چنانچه بوش بعداً اعلام کرد که منافع آمریکا در آنجا بخاطر نیافتن راهی است که نیروی نظامی خود را به این کشور گسیل دارد. در مورد نحوه کمک به جمهوریهای

بحران و ندادن آن بطور ضمنی و تلویحی اشاره دارد. برواقعبت انبوه عظیم بیکاران در کشورهای سرمایه‌داری انگشت می‌گذارد و متذکر میشود که "رشد جهانی نیرومند اما کلیدی در حل دشواریهای متعددی است که جهان در عصر پس از جنگ سرد با آن روبرو است. بیانیه از ضرورت متقاعدسازی سرمایه‌گذاران، پس‌اندازکنندگان، مصرف‌کنندگان و عموم مردم به کارآئی نظام سرمایه‌داری سخن میگوید.

همین گفتار خود بیانی از این واقعیت است که این نظام کارآئی خود را از دست داده و با زور و تبلیغ هم نمی‌شود کسی را به کارآئی آن معتمد ساخت. چنان که هم‌اکنون این نظام با بحرانهای پی‌درپی روبرو است. در لحظه فعلی هم همگی کشورهای سرمایه‌داری در چنگال این بحران گرفتارند، برخی کشورهای نظیر انگلیس، آمریکا و کانادا طی دو سال گذشته روز بروز به اعماق این بحران فرورفته‌اند و نرخهای رشد تولید ناخالص داخلی بطور مطلق نزول کرده است. دیگران هم وضعشان چندان بهتر از این کشورهای نیست. در زمینه بیکاری هم واقعیت‌های عریانتر از آن هستند که قدرتهای امپریالیست به عنوان یک مسئله مهم جهان سرمایه‌داری با آن اشاره نکنند. مطبوعات بورژوازی اخیراً از وجود ۲۰ میلیون بیکار در این کشورها سخن بمیان آوردند. منابع رسمی بین‌المللی نیز تعداد بیکاران کشورها را ۳۰ میلیون اعلام کرده‌اند که بسیار کمتر از رقم واقعی است. بحران و عوارض اجتماعی آن که اکنون از سوی سران امپریالیست بر آن تاکید میشود، بازتاب تناقضات این نظام سرمایه‌داریست. تشدید این تضادها با ضافه تضادهای مهم بین‌المللی از جمله تضاد میان قدرتهای امپریالیست نشان میدهد که راه حلی جز نفعی این نظام برای حل تناقضات آن وجود ندارد. اجلاس سران هفت کشور امپریالیست نیز این واقعیت را آشکارا بنمایش گذاشت.

گسترش تظاهرات.....

ستان آلونک نشین حاشیه شهرها در معرض حملات نیروهای سرکوب رژیم قرار گرفته‌اند. اما تا با مرور هیچیک از این سرکوبها نمیتوانست به یک جنبش اعتراضی وسیع تبدیل شود. اینکه امروز تنها چنین جرقه‌ای کافی است، تا همه مردم شهر را به تظاهرات قهرآمیز بکشاند، حاکی از شد عمیق‌نارضاضی عمومی توده‌های مردم است. اما هر چند که تظاهرات قهرآمیز مردم در برخی موارد شکل یک قیام محلی را بخود گرفت، با این وجود شکل‌های کنونی مبارزه توده‌ای هنوز برای سرنگونی رژیم کفایت نمی‌کند. رژیم با اتکاء به نیروهای سرکوب خود میتواند جنبش‌های

پراکنده و محلی را سرکوب نماید. این مبارزات تنها هنگامی که شکل سرمایه‌داری خود بگیرند و ارتقاء یابند، میتوانند به یک جنبش تهدیدکننده جدی برای رژیم تبدیل شوند. لازمه این امر نیز روی آوری توده‌های مردم به یک اعتصاب همگانی سیاست، ایمن‌وظیفه‌ایست که پیش از این در ایران قرار گرفته است. ما دام که کارگران ایران به یک اعتصاب همگانی برنخاسته و یک اعتصاب عمومی سرانجام نگرفته باشد، دست رژیم در سرکوب تظاهرات مردم در شهرها با زحواهدماند. اما چنانچه اعتصاب عمومی سیاسی شکل بگیرد، از قدرت تمرکز نیروهای سرکوب بر روی تظاهرات مردم کاسته میشود، این تظاهرات سرمایه‌داری میگردند و به یک جنبش وسیع و



گسترش تظاهرات نویدبخش اشکال عالیتر جنبش

در آن شرکت میکنند. ما موران دولتی به مقابل مسلحانه با مردم میپردازد و زخمی شدن تندی چند، مردم خشمگین به مراکز متعدد سرکوب و ستم رژیم و موسسات دولتی حمله میبرند، شهرداری، اداره دارائی، چندین شعبه بانک، سازمان تبلیغات اسلامی، کلانتریها و فروشگاههای دولتی، به همراه تعدادی سائلنقلیه دولتی به آتش کشیده میشوند و چیزی نمانده بود که مردم مراکز رادیو و تلویزیون رژیم را هم بتصرف خود درآورند. ابعاد این قیام بحدی میرسد که نیروهای سرکوب رژیم قادر به مقابله با آن نمیشوند، لذا رژیم برای سرکوب مردم، نیروهای کمکی وارد شهر میکند، اعلام حکومت نظامی میکند، و بسیجیان مزدور در شهرهای طرف را بمقابله با مردم اعزام مینماید. طی درگیریها تعدادی از مردم کشته و زخمی میشوند، که هنوز زخم دقایقی ز گذشته شدگان انتشار نیافته است. تعداد کثیری از مردم نیز دستگیر میشوند. رژیم با منتهای ددمنشی مردم را سرکوب میکند و بر اوضاع مسلط می شود. این قیام خودجوش محلی چنان با عادی خود گرفت که بلافاصله خبر آن از سوی خبرگزاریهای مهم به سراسر جهان مخابره شد. سران رژیم که درقبال طغیانهای توده ای در شیراز و اکراد سکوت کرده بودند، ناگزیر شدند که خبر اعتراض توده ای را در مشهد منتشر سازند. آنها توأم با اعتراض طغیانهای توده ای در شیراز، اراک و مشهد، به تاکتیکهای ایجابی در عرصه وحشت در میان مردم متوسل میشوند، تا مانع از وقوع جنبشهای مشابه در شهرهای دیگری ایران گردند. سازماندهی ورژن مزدوران بسیج و پاسدار در شهرهای مختلف ایران آغاز گردید و اعلام عدم تعدادی دستگیر شدگان در دستور کار قرار گرفت. صحنه سازی وزمینه سازی آغاز گردید. در ۱۹ خرداد دیزد رئیس قوه قضائیه رژیم اعلام کرد که "کارسیدی به پرونده های متهمین در اراک و شیراز یا نیافت و قضا تبراساس موازین شرعی و قانونی موضوع بر خور نمودند و احکام صادره نسبت به محکومین به مرحله اجرا درآمد... پرونده افرادیکه در غايله مشهد دست به آشوب، تخریب و آتش سوزی زده اند، مرا حل آنها می خود را دادگاه طی میکند."

سران رژیم که در فساد، دزدی و شاراتا نیسم شهر اندبه رسم سلف خود محمد رضا پهلوی توده های زحمتکش مردم را که در این تظاهرات شرکت کرده بودند، "فارتگر"، "رانال" و "و" و "باش" خواندند و به یار و راه سردار خود در داخل دستهای خارجی پرداختند. جنتی استا ندر خراسان گفت که "حادثه شنبه مشهد توطئه ای ز قبل طرفای شده بود که بدست یارای دشمن اجرا گردید... عده ای چوب بدست و نقاب به چهره با آما دگی و برنامهریزی قبلی ظرف چند ساعت ساختن آنها را با موا آتش زده به آتش کشیدند و اما کنوا موا لعموم و بیتا لما لرا تخریب و غارت

کردند. "در عین حال سران رژیم علت جنبشهای مردمی را "افت مسئولین نظام" معرفی کردند. رژیم که حرفه اش سلاخی انسانهاست و تا با مرزدها هزار تن از مردم ایران را کشتار کرده و هر صدامی را با سرکوب قهری یا سخمیگوید، از "افت نظام" سخن میگوید. وزیر کشور رژیم در شیراز گفت: "علت اینکه بعضی از افرادنا با باوارا دلوا و باشا جازه به خودشان ندادند که یک حرکت زشتی انجام بدهند بیشتر ناشی از روح افت مسئولین نظام میباشد." او همچنین طی مصاحبه مطبوعاتی خود در ۱۸ خرداد در پاسخ سوال خبرنگار فرانسوی که پرسید "خیبر نا آرمی ها می در مشهد و قبل از آن در شیراز و اراک روی داده است. مقامات رسمی میگویند دستهای خارجی در کار بوده است، آیا شما فکر نمیکنید که این مسائلی که اقتصاد داشته باشند... پاسخ داد: "حوا دشی که رخ داده است ریشه سیاسی ندارد. این حوادث مسائلی است که بعضا بطور طبیعی در برخی از موا قع رخ میدهد. بعضی از افراد از افت و رحمت بیش از حد نظام سوء استفاده میکنند و دست به تخلفات میزنند. از جمله تخلفات ساختار سیاسی که این حوادث اخیر نیز در همین رابطه بوده است. وقتی با تخلف بر خور می شود آدمها فرصت طلب و سودجوبه مسئله را منزه و نیست به چنین اقداماتی میزنند. در حادثه مشهد کسانی که دست به تخریب زدند، اغلب غارت هم کردند و این مشخص میکند که آدمهای و باشا و بالی بودند."

البته سران رژیم خود فهمیده اند که اصل قضیه چیست و این دعاها صرفا به درد مصروف تبلیغات آنها میخورد. اینکه رژیم صدای نخستین گامهای انقلاب مردم را شنیده است، از تشدید اقدامات سرکوبگرانه آن سازماندهی را با مقابله با حرکتها می آتی توده ای روشن است.

رژیم نیروهای مزدور بسیجی در شهرهای مختلف، سازماندهی گروههای ویژه سرکوب از میان پاسداران و کمیته چپها با زتاب همین واقعیت است. رفسنجانی صریح تر به این واقعیت اشاره میکند. وی در نماز جمعه ۲۲ خرداد گفت: "ما باید هوشیارانه آما دگی که ملبرای مقابله با این شرارتها را داشته باشیم." "نیروهای اطلاعاتی و امنیتی نیز باید هوشیاران را که مل هرگونه حرکتی را زیر نظر داشته باشند تا از وقوع چنین حوادثی جلوگیری شود." "نیروهای انتظامی وظیفه دارند که با انسانهای شرور در هر نقطه ای از کشور مبارزه کنند." "دادگاهها نیز در سراسر کشور وظیفه خود را خوب انجام میدهند و شرار را به کیفر میرسانند." وزیر کشور رفسنجانی هم روز بعد گفت "دستورالعمل لازم به نیروهای انتظامی داده شده و انشا الله آنها با قاطعیت برخورد خواهند کرد." همه این موضع گیریها نشان میدهد که سران رژیم دریا فته اند که اوضاع از چه قرار

است. آنها پیبرده اند که این جنبشهای اعتراضی توده ای طایفه داران انقلاب توده ایست. از همین رو تلاش نمودند که با سازماندهی گروههای بسیج و نیروهای ویژه و اعدام تعدادی از دستگیر شدگان تظاهرات را به مقابله با حرکتها توده ای بر خیزند. در راستای همین سیاست بود که ۴ تن از مردم مشهد را در شهر بردار و اویختند و تعدادی از آنها به حبسهای طولی مدت محکوم نمودند. در شیراز ۹ تن از دستگیر شدگان را به اعدام محکوم کردند. دادستان رژیم در شیراز برای نخستین بار اعلام کرد که در ۱۳ خرداد ۲۶ فروردین بیش از دویست و چهل نفر دستگیر شده اند، ۹ نفر به اعدام و ۴۵ تن به حبس تا ده سال محکوم شدند. "مدیر کل دادگستری راکنیز در ۲۳ خرداد خبر محکومیت ۲۹ تن از دستگیر شدگان تظاهرات را کار اعلام کرد. با این همه مردم آرام نگرفتند. چند روز بعد مردم بوکان به پا خاستند. به مراکز دولتی حمله کردند. که در اینجا نیز ۸ تن از مردم بدست نیروهای سرکوب رژیم کشته و تعدادی دستگیر شدند.

تاما این حوادث نشان میدهد که رشد ناراضی مردم از حد معمول و قابل تحمل گذشته است. اینکه یک واقعه کوچک میتواند به یک تظاهرات و قیامهای خودانگیخته محلی تبدیل شود یا نگرانواراضی و نفرت مردم از رژیم و آما دگی آنها برای حرکتها و اعتراضی وسیع تر علیه جمهوری اسلامی است. در عین حال این جنبشها قهرآمیز توده ای یا رديگر این حقیقت را آشکارا بر ملا کرده اند که در ایران نیروهای سازشکاران و فرصت طلبان که مردم را به مسالمت و صلح و همزیستی با رژیم دعوت میکنند، نقش بر آب است. این جنبشها قهرآمیز نشان دادند که در ایران هر جنبش اعتراضی جدی توده ای خصلتی قهرآمیز بخود میگیرد و تنها با قیام مسلحانه است که میتواند به نتیجه برسد. این جنبشها نشان دادند که جمهوری اسلامی را قهرا انقلابی یا یی در سرنگون کرد. مردم این تجربه را از گذشته و از دوران رژیم شاه نیز آموخته اند. جنبشهای خیر که عمدتا از ناراضی و طغیان تهیدستان شهری آغاز گردید، نشان دهندنده مرحله پیشرفته ایست که جنبش انقلابی - دمکراتیک توده های مردم در آن قرار گرفته است. در واقع در کشورهای نظیر ایران، جنبش تهیدستان شهری، یعنی حاشیه نشینان شهرها که جزء فقیرترین اقشار جامعه میباشند، میزان الحار را ایست که دما یر شد و رسیدگی شرایط برای سرنگونی رژیم را نشان میدهد.

در دوران رژیم شاه نیز نخستین جرقه های ناراضی و طغیان توده ای از درون همین تهیدستان حاشیه شهرها زده شد. شاه بدیده ایم که در دوران رژیم جمهوری اسلامی چند سال گذشته مکرر تهدید -

در صفحه ۲

جمهوری اسلامی انحصارات بین المللی را به نجات خود فرامیخواند

بیشتر سرمایه های خود را به ایران صادر کنند. کارخانه ها و موسساتی ایجاد نمائید که مالکیت آنها ۱۰۰ درصد متعلق به خود آنهاست. طبیعی است که این سیاست می تواند امتیاز ویژه برداری از منابع طبیعی و زیر زمینی را نیز در برگیرد. در عین حال جمهوری اسلامی سرمایه داران بین المللی را مجاز می سازد که تا حد امکان کارگران ایران را استثمار کنند و سود حاصله را صد درصد بخواهد. از خارجی از کشور خارج نمایند. جمهوری اسلامی در خوش خدمتی به امپریالیسم از این حد فراتر می رود و تعهداتی برای آینده بر عهده میگیرد. از جمله مردم ایران را از هم اکنون متعهد میسازد که چنانچه رژیم جمهوری اسلامی سرنگون گردید و توده های زحمتکش مردم از سرمایه داران سلب مالکیت نمودند، می بایستی فراموشی از زجر پرداخت شود. در عین حال زمره هائی وجود دارد که انحصار بین المللی حتی از پرداخت مالیات معاف شوند. اما رژیم این مسئله را بشکلی کلی و سر بسته مطرح کرده است. در ۲۴ خرداد مشاوره فسنجانی طی مصاحبه ای با خبرنگاری جمهوری اسلامی اعلام کرد: «واحدهای صنعتی و تولیدی که در مناطق محروم ایجاد شوند تا ۱۴ سال از پرداخت مالیات معافند. اعمال مجموعه این سیاستها سوا این که بروا بستگی های متعددی اقتصاد می افزاید، بدین معناست که امپریالیستها با استغاده مفت و مجانی از منابع موادم داخل ایران و استغاده از نیروی کار ارزان، کارگران و زحمتکشان ایران را در معرض استثمار وحشیانه قرار دهند و با غارت و چپاول سودهای هنگفتی عاید خود سازند. البته این فقط مربوط به سرمایه گذاری های انحصارات بین المللی است. رژیم جمهوری اسلامی هم اکنون سالهاست که میلیونها دلار بعهنوان بهره سرمایه استقراضی به امپریالیستهای می پردازد. منابع رسمی رژیم تاکنون از افشاء تمام وام هائی که طی چند سال اخیر از قدرت های امپریالیستی گرفته اند، خودداری کرده اند، اما بحسب گزارشات و اخبار مختلفی که در نشریات اقتصاددی جهان منتشر شده است، رقم بدهی جمهوری اسلامی نزدیک به ۲۵ میلیارد دلار است. آنچه که ذکر شد تنها گوشه ای از سیاستهای ارتجاعی اقتصادی رژیم را تشکیل میدهند. این رژیم از تمام ابزارهای اقتصاددی برای افزودن روز افزون بر سود و غارت سرمایه داران استفاده میکند. کارخانه ها و موسساتی که در دوران انقلاب زیر فشار توده های

در سمینار اقتصاددی فرا نکفورت اعلام گردید، اوطی سخنرانی خود به منافع کلانی که در نتیجه مناسبات نزدیک اقتصاددی با جمهوری اسلامی عاید انحصارات بین المللی میگردد از جمله به نمونه آلمان اشاره کرد و گفت که در سال ۱۹۹۱ حجم مبادلات بازرگانی ایران و آلمان به ۸/۳ میلیارد دلار رسید که ۶/۷ میلیارد دلار آن صادرات آلمان به ایران است که بیشتر از کل صادرات آلمان به ۲۲ کشور عربی است. اما طرح این مسئله تنها مقدمه ای بود بر دعوتی از سرمایه داران بین المللی برای سرمایه گذاری در ایران. او خطاب به سرمایه داران آلمانی گفت: «استقبال از سرمایه گذاری های خارجی و اجرای پروژه های مشترک با همکاران شرکای خارجی از سیاستهای مهم برنامه ۵ ساله توسعه اقتصاددی کشور است.» و اضافه کرد: «هیچ محدودیتی قانونی برای سرمایه گذاری خارجی در ایران وجود ندارد. من جمله اینکه امکان انبساطی برای سرمایه گذاری خارجی پیش بینی شده است. ما نماند انتقال محدود سودسالیانه به ارز، انتقال نامحدود سرمایه به ارز، برخورداری از حقوق قانونی یکسان با موسسات داخلی و جبران فرامتناسی از سلب مالکیت و ملی شدن سرمایه به ارز.»

سپس اظهارات مشابهی در ایران نیز از سوی وزرای صنایع و اقتصاد، مقامات بانکی مرکزی و غیره صورت گرفت. از جمله چند روز بعد در خرداد ماه، نوربخش وزیر اقتصاد و اداری رژیم با صراحت بیشتری به توضیح این سیاست پرداخت و طی مصاحبه ای با خبرنگاری جمهوری اسلامی اعلام کرد: «در قانون جلب و حمایت سرمایه گذاری خارجی در کشور محدودیتی را جمع به سرمایه گذاری خارجی در کشور وجود ندارد.» و ادامه داد که «بر اساس مصوبه شورای عالی سرمایه گذاری، سرمایه گذاری در خارج میتواند اصل سرمایه خود را به نرخ شناور و رویا نرخ رقابتی در اجرای پروژه ها سرمایه گذاری کند و سود حاصل از فعالیت نیز صرفا با نرخ شناور قابل بازگشت است... آنچه که ما درقبال این سرمایه گذاری تعهد میکنیم تضمین و حمایت از اصل سرمایه و سود حاصل از آن می باشد.»

با این سیاست که در واقع محصور ساختن هر چه بیشتر اقتصاد کشور در دام وابستگی شبکه سرمایه مالی بین المللی است رژیم رسماً و علناً تمام منابع و امکانات کشور را در معرض چپاول و غارت هر چه بیشتر امپریالیستها قرار میدهد. جمهوری اسلامی در این زمینه گوی سبقت را از رژیم شاه ربوده است. اگر در گذشته لاقابل برای حفظ ظاهر قضیه هم که شده امپریالیستها و انحصارات بین المللی می توانستند مالک ۴۹ درصد سهام موسسات باشند اکنون جمهوری اسلامی همین محدودیت را نیز کنار گذاشته و از امپریالیستها دعوت میکند که هر چه

زحمتکش، دولتی شدند، اکنون مفت و مجانی در اختیار سرمایه داران بخش خصوصی گذاشته میشوند هر گونه کنترل و محدودیتی بر قیمت کالاها از میان رفته و سرمایه داران داخلی و بین المللی میتوانند کالاها و محصولات مورد نیاز توده ها را به هر قیمتی که خود صلاح میدانند، بفروش برسانند. اعمال این سیاست، با اضافه حذف سوبسیدها و کاهش نرخ برابری ریال که عملاً افزایش رسمی قیمت ارز - های خارجی انجام گرفته است، فشار کم شکنی را به توده های مردم تحمیل نموده است. اکثریت بسیار عظیمی از توده های مردم ایران در نتیجه این سیاستها به چنان فقر مصیبت باری دچار شده که قادر به تأمین حداقل معیشت روزمره خود نیستند. سران رژیم، مردم را به تحمل این فشارها دعوت میکنند و مدعی میشوند که برای حل بحران اقتصاددی راه دیگری جز اعمال این سیاستها نیست. این یک عوام فریبی آشکار از سوی سران رژیم است. تجربه چند سال گذشته بمردم ایران نشان داده است که راه حل های اقتصاددی رژیم نتیجه ای جز فلاکت روز افزون توده های کارگر و زحمتکش نداشتند و در همان حال بحران اقتصاددی هم بجای خود باقی است. اکنون نیز اگر رژیم جمهوری اسلامی تمام منابع و امکانات کشور را در دست در اختیار امپریالیستها بگذارد و به آنها اجازه دهد که همراه با سرمایه داران داخلی آخرین شیره جان زحمتکشان ایران را بکنند، با زهم نتیجه، تشدید و خاست وضعیت ما دی توده های زحمتکش است. راه حل های ارتجاعی - بوروکراتیک و ساربت رژیم برای حل و تخفیف بحران اقتصاددی، کار ساز نبوده و نیست. این راه حل فقط بر سودهای کلان سرمایه داران داخلی و بین المللی می افزاید، و بحران را بحال خود میگذارد. بیگانه راه حل بحران اقتصاددی و فلاکت موجود، راه حل انقلابی - دمکراتیک، یعنی راه حلی است که با ابتکار عمل توده های زحمتکش همراه باشد و بجای اینکه با بحران بردوش توده های زحمتکش قرار بگیرد، این بار بردوش خود سرمایه داران منتقل گردد. این بیکاره حل عملی و فوری است. اما فقط به یک شرط، شرط آن اینست که حکومتی در ایران بر سر کار باشد که از منافع توده های زحمتکش دفاع کند. چنین حکومتی نیز در وضعیت کنونی نمیتواند حکومت کارگران و دیگر توده های زحمتکش مردم باشد که با سرنگونی جمهوری اسلامی زمام امور را به دست گرفته باشد. اگر یک حکومت انقلابی - دمکراتیک در ایران بر سر کار آید، بلا درنگ با مصادره و ملی کردن سرمایه های بزرگ، اصلی ترین امکانات و وسایل تولید را در خدمت توده های مردم قرار میدهد. با برقراری یک کنترل کارگری در کارخانه ها و موسسات تولیدی، تمام امور موسسه تحت کنترل در صفحه ۶

اطلاعیه



مردم مبارز ایران!

رژیم ارتجاعی و سرکوبگر جمهوری اسلامی با ردیگر دستبیک جنایت فجیع و ننگین زدودن با مداچها ز شنبه ۲۰ خرداد ماه، چهارتن از مردم مشهد را که در جریان تظاهرات شنبه خرداد ماه دستگیر شده بودند به دار آویخت. این اقدام ننگین و جنایتکارانه رژیم در شرایطی انجام میگردد که دامن ناراضی و اعتراض توده های رحمتکش جان بلب رسیده مردم ایران در حال گسترش است. طی کمتر از سه ماه که از آغاز سال جاری می گذرد تظاهرات قهرآمیزی در شیراز، اراک و مشهد صورت گرفته و اعتراضات و اعتراضات کارگری مداوما در حال افزایش است.

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که تمام موجودیت خود را با تکیه بر سرنیزه و کشتار مردم حفظ کرده است میکوشد با توسل به خشونت با رترین سرکوبها و ایجا درعب و هراس در جامعه به مقابله با این جنبش اعتراضی مردم برخیزد. لذا بدکشتارهایی که در حین تظاهرات مشهد صورت گرفت و بر طبق گزارشات مختلف ۸ تن کشته شدند، بسنده نگردد بلکه اعلام دستگیرشدگان را در دستور کار قرار داده است.

بیدارگها ی رژیم در اولین سری محاکمات فرمایشی خود چهارتن را به مرگ و تعدا دی را به حبس های طویل - المدت محکوم نمودند.

مردم مبارز ایران!

هم اکنون جان مدها تن دیگر از مردم مشهد که توسط رژیم دستگیر شده اند در خطر جدی قرار دارد. با گسترش مبارزات خود و اعتراض به این اقدامات وحشیانه رژیم، اجازه ندهید که مرتجعین حاکم بر ایران گروه دیگری از مردم را کشتار کنند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

زنده باد سوسیالیسم

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)

۲۰ خرداد ماه ۱۳۷۱

☆

ارتش گرسنگی راه می رود
راه می رود تا گرسنگان را نان دهد
تا آزادی دهد بدانه ها که ندارند
پای درخون راه می رود.

☆ (ناظم حکمت) ☆

راه می رود

ارتش

گرسنگی

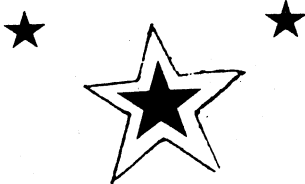
ارتش گرسنگی راه می رود
راه می رود تا دلی از عزای نان در آورد
تا دلی از عزای گوشت در آورد
تا دلی از عزای کتاب در آورد
تا دلی از عزای آزادی در آورد
راه می رود، پل ها را در می نوردد،

چون دم شمشیر می برد

راه می رود، دره های آهنین را می درد،

حصار دژها را واژگون میکند

پای درخون راه می رود



حرکات اعتراضی در پشتیبانی از مبارزات توده‌های مردم

"کمیته اعتراض علیه کشتار مردم ایران" متشکل از نیروهای دموکرات و انقلابی منتشر شد. در این فراخوان تحت عنوان "علیه کشتار مردم توسط جمهوری اسلامی بپا خیزید" از ایران‌نیان مبارز دعوت شده بود در تظاهرات سراسری که در فرانکفورت برگزار می‌شد، شرکت کنند. تظاهرات تروژ ۲۷ ژوئن در شهر فرانکفورت برگزار شد. در این تظاهرات حدود ۵۰۰ تن شرکت داشتند. خواسته‌های اعلام شده تظاهرات از سوی کمیته اعتراض علیه کشتار مردم ایران "به شرح زیر اعلام شده است:

- ما از همه مجامع بین الملل - حقوق بشر - سازمان ملل و تمامی افرا دبش دوست می‌خواهیم به کشتار ددمنشانه جمهوری اسلامی اعتراض کنند.
- ما خواهان قطع فوری کشتار مردم ایران هستیم.
- ما خواهان آزادی کلیه زندانیان سیاسی هستیم.
- ما خواهان آزادی همه افرا دی هستیم که در تظاهرات اخیر دستگیر شده‌اند.
- ما از مردم آلمان می‌خواهیم که رفتار جانبدارانه رژیم اسلامی را محکوم کرده به ارسال محموله‌های جنگی توسط دولت آلمان به ایران اعتراض کنند. چه بی‌شکای از این سلاحها مستقیماً در جهت کشتار مردم استفاده می‌شود.
- در سوئد دعوت کمیته دموکراتیک متشکل از

نیروهای انقلابی و دمکرات، تظاهراتی در استکهلم مقابل پارلمان سوئد برگزار شد. در این تظاهرات، با مبارزات توده‌های مردم ایران اعلام همبستگی و کشتار توده‌ها توسط جمهوری اسلامی محکوم شد. تظاهرات مشابهی نیز با همین مضمون در شهر مالمو سوئد برگزار شد.

- در دانمارک، کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران "متشکل از نیروهای دموکرات و انقلابی با صدور اعلامیه‌ای، با مبارزات توده‌های مردم ایران اعلام همبستگی نموده و سرکوب توده‌ها و قتل عام دستگیرشدگان توسط جمهوری اسلامی را محکوم نمودند. کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران" همچنین طی آکسیون چندروزه‌ای در شهر کپنهاک به افشای علیه جناح راست جمهوری اسلامی پرداخت و اقدام به جمع‌آوری امضاء مردم شهر در محکومیت جمهوری اسلامی نمود.

- در هلند، نیروهای انقلابی و دمکرات در اعتراض به کشتارهای اخیر توسط جمهوری اسلامی، اعلامیه‌ای منتشر ساختند. در این اعلامیه تحت عنوان "متحداً به مبارزه علیه سرکوب و اعدام در ایران بپا خیزیم" ضمن توضیح درباره مبارزات اخیر توده‌ای در ایران و سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم اعلام شده است "ما امضا کنندگان زیر، ضمن

حمایت و پشتیبانی از مبارزات تجاری توده‌های زحمتکش در ایران سرکوب ددمنشانه رژیم علیه توده‌ها را محکوم میکنیم و در اعتراض به این جنایات، آکسیون اعتراضی در ساختمان دادگاه بین‌المللی لاهه برپا میکنیم." آکسیون اعتراضی مزبور روز ۲۵ ژوئن در ساختمان دادگاه بین‌المللی لاهه انجام شد. تعدادی از تظاهرات‌کنندگان وارد ساختمان دادگاه شدند، در اعتراض به اعدامها و کشتار توسط جمهوری اسلامی خود را به زنجیر کشیدند که توسط پلیس دستگیر شدند و چند ساعت در بازداشت بودند. تعدادی نیز در بیرون از ساختمان دادگاه در حمایت از آکسیون مزبور، تظاهرات ایستادگی برپا کردند.

- در اتریش، نیروهای انقلابی و دمکرات، در اعتراض به کشتار اخیر توسط جمهوری اسلامی و در حمایت از مبارزات توده‌های مردم، آکسیون چندروزه‌ای ترتیب دادند. در این آکسیون ضمن برپائی نمایشگاه عکس و پخش اعلامیه، به افشای علیه رژیم جمهوری اسلامی پرداخته شد.

- در کانادا نیز در این رابطه حرکات اعتراضی شکل گرفت. از جمله در شهر ونکوور روز شنبه ۲۷ ژوئن تعدادی از ایران‌نیان دموکرات و انقلابی یک حرکت اعتراضی ترتیب دادند.

در کلیه حرکات یاد شده فعالین و هواداران سازمان مشارکت فعال داشتند.

جنگهای خانمانسوز در ایران، عراق و هر کجا که بورژوازی برای حفظ منافع آزمندان خود میلیونها تن بدمبر سر مردم ریخته است، کشته یا معلول شده، اند، والدین خود را از دست داده و آواره شده‌اند، ماهیت واقعی بورژوازی را آشکارا نشان میدهد. آیا نیازی هست اذنا فح کنیم در اروپا و آمریکا در قالب "تمدن" بورژوازی، چه توحشی بر کودکان اعمال میشود؟ چگونه کودکان خردسال قربانی خشونت و بربریت میشوند، مورد سوءاستفاده جنسی قرار میگیرند، اعضای بدنشان خرید و فروش میشود، چگونه کودکان سلاخی میشوند تا از اعضای بدنشان برای زنان بورژوازی آرایش تهیه شود؟ شرایط دهشتناک کودکان تنها جنبه‌ای از مظاهر نظام سرمایه‌داری است اما از آنجا که بورژوازی تلاش میکند چهره گریه‌ناظر خود را با ماسک انسان دوستی بپوشاند، و از آنجا که کودکان سازندگان دنیای فردا هستند، باید بر این جنبه که در بین حال غیرانسانی‌ترین مظهر نظام سرمایه‌داری است، انگشت گذاشت. وضعیت زندگی تک‌تک این کودکان و چهره‌ها تا تم زده هر کودک کارگر، گرسنه آواره، بی‌سپناه و بی‌سرپرست هندی، برزیلی، ایرانی، پرتغالی و غیره به‌عریا نترسین شکل ممکن نشان میدهند چگونه سرمایه به چرک و خون و کثافت در هم آمیخته است.

تصاعدی بر درآمد، ثروت و وارث بمرحله اجرا درمی‌آید، یعنی عملش و تمندان موظف به پرداخت مالیات می‌باشند. با اجرای چنین برنامه اقتصادی میتوان بحران را حل کرد، به وضعیت اقتصادی جامعه سروسامان داد، محصولات مورد نیاز مردم را با قیمت ارزان در اختیار آنها قرار داد، به‌تورم پایان بخشید، بیکاران را به کارگماشت و در جهت رفاه عمومی مردم گام برداشت. جمهوری اسلامی قادر به حل بحران و معضلات توده‌های مردم نیست. تنها سرنگونی این رژیم و برقراری یک حکومت انقلابی - دموکراتیک کارگران و توده‌های وسیع زحمتکش میتواند، این بحران و معضلات مادی توده‌های مردم را حل کند.



میلیونها کودک...

کار میکنند. این کودکان و میلیونها کودک آواره برزیلی، آرژانتینی، فیلیپینی و تایلندی که از صبح تا شام در میان زباله‌ها میلوندتا چیزی از ته مانده سفره طبقه مرفه برای خوردن بیا بندوش را در کنار همان زباله‌دانی و یادگوشه‌ای از خبیان روی یک تکه مقوا به صبح میرسانند، داغ‌ننگی بر چهره بورژوازی هستند. وضعیت اینان و صدها هزار کودک که در

جمهوری اسلامی...

توده‌ها قرار میگیرد، جلوه‌های بکاز سرمایه‌داران گرفته میشود، و دیگر کارگران اجازه نمیدهند سرمایه‌داران بهرمیزان که خواستند، سود جیب بزنند. از آنجا که یک چنین کنترلی توسط خود توده‌های مردم وجود ندارد، محصولات تولید شده میتواند بقیمتی ارزان در اختیار توده‌های مردم قرار گیرند. برای اینکه جلوه‌های مرمج و احتکار گرفته شود، توزیع محصولات نیز بشکلی سازمان‌یافته و تحت کنترل توده‌ای انجام خواهد گرفت. مردمی که در تعارض و نیهای مصرف متشکل شده‌اند، برای حتی می‌توانند بین توزیع را کنترل و محصولات مورد نیاز خود را دریا فت کنند. ملی کردن بازرگانی خارجی و تمرکز مورد دست حکومت انقلابی - دموکراتیک، نه تنها امکان میدهد که موربا زرگانی از کنترل سرمایه‌داران خارج و محصولات مورد نیاز مردم در اختیار آنها قرار بگیرد بلکه جلوسودهای هنگفت تجار مرفعت خور گرفته خواهد شد و با نتیجه کالاهای باقیمت‌های ارزان در اختیار مردم قرار خواهد گرفت. برای اینکه از فشار به توده‌های مردم کاسته شود، مالیات غیر مستقیم ملغی و بجای آن مالیات

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

میلیونها کودک، قربانیان نظام سرمایه‌داری در سراسر جهان

از سوی نهاد های بورژوازی "در حال توسعه" نا امید می شوند. اما بورژوازی ناگزیر است گوشه ای از حقایق را فاش کند و بگوید که در این کشورهای "در حال توسعه" سالانه ۱۳/۵ میلیون کودک می میرند و ۲۰۰ میلیون به عوارض سوء تغذیه دچار هستند. این توسعه به سبک بورژوازی است. تنها در یک نظام استثمارگر و گویا و لگرمکن است که "توسعه اقتصادی" چنان وضعیت زندگی مردم را

می کند. معرفی یک شماره حساب بانکی پرده آخر این نمایش است تا مردمی که احساسات انسان - دوستانه شان با دیدن این تصاویر تحریک شده است، مبلغی از درآمد خود را بعنوان کمک به کودکان آفریقا بی حساب مزبور بریزند. این تمام برنامه حمایت از کودکان به شیوه بورژوازی است؛ یک نمایش عوامفریبانه برای کنترل احساسات و راه حل هم عوامفریبانه است، به حساب مزبور پول بریزید! در تمام این تبلیغات "بشر دوستانه" کلامی هم در این باره گفته نمی شود که چرا کودکان آفریقا بی گرسنه هستند، چرا هر ساله میلیونها کودک در اثر محرومیت از ابتدائی ترین امکانات مادی می میرند، چرا با وجود تمرکز این حد از ثروت در جهان امروز میلیونها کودک محکومندگرسنگی بکشند، از بهداشت و درمان بی بهره اند، بی سرپناهند، آموزش و تفریح ندارند و زبند تولد زندگی سراسر دغدغه، ناایمن و بدون چشم اندازی را آغاز میکنند، چرا سالانه صدها تن کره و سایر مواد غذایی در انبارهای بازاری مشترک اروپا می گندد، هزاران تن گندم به دریا ریخته می شود و در عین حال میلیونها کودک از گرسنگی می میرند، چرا این کودکان، این ساکنان دنیا بی فردا، با وجود این امکانات از آن بی بهره اند؟

براستی چه کسی جز نظام سرمایه داری، بی - عدالتی محض نهفته در سرشت این نظام و محسوس و ورزی سرمایه داران مسبب وضعیت تکاندهنده بخش عظیمی از کودکان در سراسر جهان است؟ کودکانی که در ماها و سالهای اولیه زندگی در اثر سوء تغذیه، نبود بهداشت و درمان می میرند، کودکانی که زنده میمانند اما مکان رفتن به مدرسه را نمی یابند، کودکانی که از سنین اولیه زندگی روزانه ۸ تا ۱۰ ساعت کار میکنند و زیر کار طاقت فرسا هر روز می میرند و زنده میشوند، کودکان بی سرپرستی که تمام روز در خیا با آنها پر سره میزنند، بیان فرزندان کارگران و زحمتکشانی هستند که در نظام سرمایه داری خودو خانوادشان محکوم به محرومیت اند. آمار و ارقام موجود در باره وضعیت این کودکان تکاندهنده است. بنا بر آمار سازمان ملل سالانه ۱۳/۵ میلیون کودک در کشورهای "در حال توسعه" بدلیل نبود امکانات بهداشتی و درمانی و سوء تغذیه می میرند. بنا بر آمار منتشره از سوی این سازمان در سال ۸۶، در حالیکه ۱۴۶۰۰۰۰۰۰۰ از جمعیت جهان را کودکان تا ۱۴ ساله تشکیل می دادند، از این تعداد ۲۰۰ میلیون کودک در کشورهای عقب مانده به عوارض ناشی از سوء تغذیه دچار بوده اند. مصائب ناشی از نظام سرمایه داری بحدی رسیده است که بورژوازی به هیچ طریقی قادر به لاپوشانی آن نیست. کشورهای عقب مانده که منابع انسانی و مادیشان مایه فربه شدن امپریالیسم جهانی است،



و خیم کند که سالانه ۱۳/۵ میلیون کودک قربانی این نوع توسعه شوند. اما نه مرگ ۱۳/۵ میلیون کودک در سال پایان تراژدی توسعه اقتصادی به سبک بورژوازی است و نه مصائب نظام سرمایه داری برای کودکان به وضعیت کودکان در کشورهای عقب مانده منحصر است. میلیونها کودک در سراسر جهان توسط بورژوازی استثمار میشوند. بورژوازی که محرکش تنها و تنها سود بیشتر است، حتی به

قوانین بورژوازی هم پای بند نیست. بر اساس قانون، در اکثر کشورهای جهان، کار کودکان غیر مجاز است و با وجود همین قوانین در اکثر کشورهای جهان کودکان به درجات مختلف بطور غیر قانونی بکار واداشته میشوند و مطابق منطق بورژوازی چرا که نه؟ مگر نه اینکه نیروی کار کودکان ارزانتر است، مگر نه اینکه کودکان بنا بر طبیعت خود مطیع ترند و مگر نه اینکه استفاده از کار کودکان بسیار از هزینه های سرمایه داران در زمینه بیمه، تأمین اجتماعی و غیره کاهش میدهد؟ پس چه دنیایی دارد که از این موهبتا استفاده نشود؟ خود جامعه سرمایه داری هم که شرایط بکارگیری کودکان را مهیا ساخته است. فقر و تهیدستی خانواده های زحمتکش سبب شده است که در صدقاً بل توجهی از آنان نه تنها قادر به تأمین مخارج تحصیل فرزندان خود نباشند، بلکه ناگزیرند فرزندان خود را در بکار واداشتن تا کمک خرج خانواده باشند. از این روست که کودکان این خانواده ها در سنینی که باید تحصیل کنند، در سنینی که نیاز دارند از سوی جامعه مورد حمایت قرار گیرند، با چهره تلخ استثمار آشنا میشوند. با بدنهای نحیفشان از صبح تا شب کار میکنند و در چهره های تکیده شان هیچ اثری از طاقت و شادابی کودکانی یافت نمی شود. بنا به گزارش یونیسف در کشور هند ۱۸ میلیون کودک زیر ۱۴ سال بطور رسمی کار میکنند. مقامات یونیسف معتقدند که این رقم بطور واقعی بین ۴۴ تا ۱۱۱ میلیون است. بنا به گزارش همین سازمان بیش از ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی هند حاصل دسترنج کودکان است و نیمی از کودکان ۱۴ - ۶ ساله هندی به مدرسه نمی روند. هر چند که هند دارای بالاترین رقم کودکان کارگرد در سطح جهان است، اما بهیچوجه تنها نمونه نیست. در بنگلادش ۹/۵ میلیون، در اندونزی ۳ میلیون، در ترکیه ۱۱۲۱۰۰۰ در مصر ۸۱۴ هزار کودک بنا بر آمار رسمی کار میکنند. در ایران بنا بر آمار رسمی سال ۶۵، ۳۱۵ هزار کودک بکار مشغولند که البته این رقم بطور واقعی بسیار بالاتر است و در عین حال هزاران کودکی را که در سرچهارها بفرش سیگار، لواشک و آدامس مشغولند، گدائی میکنند یا برای توزیع مواد مخدروکارهاشان از این دست موارد استفاده قرار میگیرند، در بر نمی گیرد، دهها هزار کودک را که بطور غیر مجاز و مخفیانه به کار واداشته می شوند را شامل نمی شود و اشاره ای هم به دخترانی که از فرط تنگدستی خانواده شان فروخته میشوند، ندارد. همگان میدانند که رونق صنایع نساجی کشور پرتغال مرهون استفاده از کارزاران کودکان است. در اسپانیا ۱۴۲ هزار، در ایتالیا ۱۱۴ هزار، در اتریش ۲۱ هزار، در فرانسه ۹۷ هزار و در آمریکا نیز ۳۲۷ هزار کودک زیر ۱۴ سال، در سنین تحصیل در صفحه ۶



پاسخ به سؤالات

دومین سوال مربوط به برنامه سال است. برخی افراد جریانات مطرح میکنند که برنامه "اقلیت" برخاسته از شرایط عینی ایران و منطق با خواسته‌های مردم و نیازات تحولات جامعه نیست، به این سوال نیز پاسخ داده شود.

ج - در پاسخ به سوال اول وایا بدینخواست این ۵ اصل را مختصرا بررسی کنیم تا ببینیم که آیا بدون هر یک از این اصول ما نمی‌توانیم کمونیست‌ها را متوجه ساختیم و شکست‌ها و حاکمونیست‌ها را زنده و متحد و سوار بر یک مبارزه جدی برای تحقق اهداف خود سازمان دهند؟ ابتدا باید این مسئله را در نظر گرفت که ما بعنوان کمونیست‌ها طبقه کارگر انقلاب جتما عسی پرولتاریا نمی‌توانیم که هدف آن محوطیات ویران‌دختن هرگونه ستم و استعمار است مبارزه میکنیم. این نکته در خطوط کلی خودمتما بیزکننده صف کمونیست‌ها از جریانات سوسیال - رفرمیست است. اما چنانچه روشن نشود که انقلاب جتما عسی پرولتاریا چیست و چه تعبیر مشخصی از آن وجود دارد، همیشه احتمال سوءتفسیر و تهی‌ساختن این انقلاب ز مضمون واقعی آن موجود است. لذا طرفداران انقلاب جتما عسی باید بطور مشخص تر با این سوال پاسخ دهند که انقلاب جتما عسی چیست؟

انقلاب جتما عسی پرولتاریا نمی‌تواند که بمعنای دگرگونی کلیت مناسبات جتما عسی است، مقدم بر هر چیز مستلزم یک انقلاب سیاسی و کسب قدرت توسط طبقه کارگر است. و قتیکه طبقه کارگر با یک انقلاب، بورژوازی را از قدرت بزیر کشید، خود را به طبقه حاکم تبدیل نمود و با اعمال توریته از حاکمیت طبقه عسی خود دفاع نمود و مقامات استعمارگر را در هم شکست، اولین گام در انقلاب جتما عسی برداشته شده است. بیان مشخص بین قبضه قدرت توسط طبقه کارگر، دیکتاتور انقلابی پرولتاریا است. بدون دیکتاتور پرولتاریا هیچ تحول سوسیالیستی امکان پذیر نیست. هیچ واژه و عبارتی دیگری جز دیکتاتور پرولتاریا، گویای اعتقاد واقعی به حاکمیت طبقه کارگر نیست. لذا تعجب آور نخواهد بود که در نظر بگیریم که اپورتونیست‌ها حتی حاضرند از حکومت کارگری هم صحبت کنند، اما بهیچوجه حاضر نیستند دیکتاتور پرولتاریا را بپذیرند. کسی که به دیکتاتور پرولتاریا اعتقاد داشته باشد، واقعا به حکومت کارگری معتقد است اما کسی که به دیکتاتور پرولتاریا اعتقاد نداشته باشد، اگر هر بار را از حکومت کارگری هم سخن بگوید هیچ اعتقادی به حکومت کارگری ندارد. بنا بر این کمونیست‌ها بر پذیرش اصل دیکتاتور پرولتاریا بعنوان اصلی ترین خط و مرز کمونیست‌ها از اپورتونیست‌ها تا کید دارند. همچنین برای خلع سلاح کردن کارگران اپورتونیست‌ها، بویژه آنها که ظاهر

میگویند دیکتاتور پرولتاریا هم معتقدند، کمونیست‌ها تا کید دارند که دیکتاتور پرولتاریا باید در برنامه گنجانده شود، تبلیغ و ترویج شود و بعنوان اصول اعتقاد دیرسما اعلام گردد. در اینجا دیگر کارملا روشن میشود که چه کسانی کمونیست‌اند و به حکومت کارگری اعتقاد دارند و چه کسانی اپورتونیست.

لذا روشن است که چرا سال ما مقدم بر هر چیز بر دیکتاتور پرولتاریا بعنوان اصل اساسی برنامه ای تا کید دارند و آنرا یکی از مبانی وحدت کمونیست‌ها میدانند.

اما طبقه کارگر از آن و قدرت را بدست می‌گیرد، دیکتاتور طبقه کارگر خود را برقرار میکند، تا مقامات استعمارگر را درهم شکنند، موانعی را که بر سر راهش وجود دارد از میان بردارد و به تجدید سال ما ندهی سوسیالیستی را معاد پیرا زد.

در اینجا وجه دیگری از انقلاب جتما عسی یعنی انقلاب قتل دگرگونی کلمات است. این انقلاب قتل دگرگونی شیوه تولید مناسبات است. این انقلاب قتل دگرگونی تمام مناسبات جتما عسی را تشکیل میدهد. هدف این انقلاب قتل دگرگونی کلام الغاء مالکیت خصوصی و برقراری مالکیت جتما عسی است. الغاء مالکیت خصوصی به معنای سلب مالکیت حقوقی از سرمایه داران بلکه الغاء مناسبات تولید بورژوازی. از همین روست که بنیاد نگاران سوسیالیسم علمی، الغاء مالکیت خصوصی را بیان مجموعه تغییرات نظام میداند و شعرا کمونیست‌ها را در اصل الغاء مالکیت خلاصه میکنند. پس کسی که به انقلاب جتما عسی پرولتاریا معتقد باشد نمیتواند الغاء مالکیت خصوصی معتقد نباشد. این یکی از اصول اساسی اعتقاد کمونیست‌ها است. تنها کسی کمونیست است که به اصل الغاء مالکیت خصوصی اعتقاد داشته باشد. بر همین مبنا نیز، سال ما یکی دیگر از مبانی وحدت را اعتقاد به این اصل اعلام کرده است. یکی دیگر از مبانی وحدت از سوی سال ما، پذیرش عصر کنونی بعنوان عصر امپریالیسم و عصر انقلابات تپرو - لتاریا می‌باشد. تاکید بر این اصل سوا این که بیان هویت لنینیستی ما است، از آن روست که صف کسانی را که معتقدند انقلاب جتما عسی پرولتاریا می‌تواند که در دستور کار قرار دارد، از کسانی که این انقلاب را به آینده نامعلومی موقوف میکنند متمایز سازد. لب کلام این است: مرحله امپریالیسم در تکامل سرمایه داری و تضادهای آن همه شرایط عینی برای انقلاب سوسیالیستی را فراهم ساخته است. امپریالیسم آستان انقلاب سوسیالیستی است. پذیرش این اصل که متمایز کننده خط مشی انقلابی ما رگسیستی در جنبش کارگری از خطوط غیر مارکسیستی است، بر هر گونه نظریه

اولترا امپریالیستی، فرا صنعتی و سرمایه داری، و ظرفیت ترفیخواهانه برای بورژوازی و نظام سرمایه داری خط بطلان میکشد. این اصل همچنین خط مرز جریانات انقلابی ما رگسیستی از جریانات منفعل و تسلیم طلب، و همه کسانی است که تشدیدنا موزونی‌های اقتصادی و سیاسی عصر امپریالیسم و وقوع انقلاب را در سمت ترین حلقه زنجیره امپریالیستی نگار میکنند، و به انتظار لحظه ای می‌نشینند که گویا قرار است، انقلاب جهانی همزمان و در پیشرفته ترین کشورها رخ دهد.

در حقیقت ما هر کسی که عصر امپریالیسم را بعنوان عصر انقلابات تپرو لتاریا می‌داند و قانومندی‌های این عصر را انکار مینماید، راه دیگری جز اتخا نیک خط مشی رفرمیستی ندارد. صحت این مسئله را نه تنها تمام تجربیات چند دهه گذشته، بلکه بویژه سه چهار سال اخیر نشان داد. همه کسانی که با نفی لنینیسم، عصر کنونی را بعنوان عصر امپریالیسم و انقلابات تپرو لتاریا می‌نمی‌نمودند، به سوسیال - رفرمیست تبدیل شدند.

بنا بر این روشن است که هر کسی که بخود نام کمونیست و مارکسیست می‌گذارد باید این اصل اعتقاد داشته باشد.

مسئله دیگری که از سوی سال ما بعنوان یکی از مبانی وحدت عنوان شده است، مسئله سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، برقراری حکومت انقلابی - دمکراتیک و دولتی ز طرا ز نوین است. ممکن است تصور شود که چون این مسئله در زمره اصول اعتقاد کمونیست‌ها نیست، طرح آن برای وحدت صفوف کمونیست‌ها زانداست. این تصور خطاست. مسئله مرحله انقلاب در ایران و تاشیر آن برسیاستها و تاکتیک‌ها یکی از مسائل اساسی که از زمان فتح طبقه کارگر در ما می‌کند، مسئله ای فوق العاده جدی و حائز اهمیت است. در مورد اهمیت این مسئله اشاره به این واقعیت کافی است که اغلب سیاستها و تاکتیک‌های روزمره و حتی دوره ای یک سال سیاسی بر مبنای درکی که از این مسئله دارد تعیین میشود. اختلاف نظرات مهمی که بر سر سیاستها و تاکتیک‌ها بروز میکنند اغلبا حول حوش این مسئله شکل می‌گیرند و حتی منجر به انشعابات میگردند.

فرضا کسی که امروز در ایران به یک تحول صرفا بورژوازی - دمکراتیک وارد شده باشد و مدعی شود که اکنون باید صرفا به یک جمهوری پارلمانی بورژوازی قناعت کرد، تمام تاکتیک و خط مشی را بر این اساس تعیین خواهد کرد. بدیهی است که یک چنین سیاستی در سرانجام خود جز به دفاع و حمله ای ز بورژوازی نخواهد انجامید. چگونه یک چنین گرایشی میتواند در یک تشکیلات با کسانی فعالیت مشترک داشته باشد که به یک انقلاب دمکراتیک توده ای معتقدند؟ چون ز نظر گرایشی که هدف فوری خود را استقرار یک

حکومت انقلابی - دمکراتیک و اعلا کمیت توده ای ز طریق شوراها قرار داده است، گرایش دیگر جزیک گرایش فرمیست و سازشکار چپ دیگری نیست. این دو گرایش نمیتوانند در یک تشکیلات واحد فعالیت کنند. همچنین گرایش که هدف فوری طبقه کارگر آذربایجان انقلاب سوسیالیستی قرار میدهد، ناگزیر است تمام سیاست و تاکتیک خود را از شیوه برخورد با طبقه کارگر و کشاورز دیگر، با احزاب و سازمانهای سیاسی دیگر، تاکتیکهای روزمره و دوره ای بر مبنای چنین درکی تعیین نکند. این گرایش نمیتواند با گرایش دیگری در یک تشکیلات واحد مشترک فعالیت کند که معتقد است، ناخدا یسن سیاست جزبه تضعیف و انفراد طبقه کارگر و شکست آن نخواهد انجامید. بنا بر این در کارها از مرحله انقلاب در ایران و وظایف فوری سیاسی پرولتاریا آن نقطه ایست که در هر لحظه و هر روز به اختلافات بر سر مسائل سیاسی انجامد. برخی از این اختلافات بزرگ میشوند، توان آن سازمانها در کشمکشها و اختلافات مداوم تحلیل میبرند، آنرا فرسوده میکنند و اغلب به انشعابها منجر میشوند.

بیا دبیا وریم که جدا شیلشویسم و منشویسم از اختلاف بر سر دیکتاتور پرولتاریا یا الغاء مالکیت خصوصی آغاز نشد، بلکه این اختلاف که به انشعابها منجر میشود مسئله انقلاب بود که نمیتوانست با گرایش بلشویک در یک تشکیلات فعالیت کند. بدون علت نبود که ترسکی تنها هنگامی در ۱۹۱۷ به حزب بلشویک پیوست که مسئله انقلاب سوسیالیستی از سوی بلشویکها بعنوان وظیفه ای بلند رنگ در دستور کار قرار گرفته بود.

در سازمانها نیز انشعابها میان اقلیت و اکثریت، مقدمات محصول دودر کار برداشت مختلف از مرحله انقلاب بود. بعد از سال ۱۹۱۷ گرایش ترسکیست دقیقاً به علت اختلاف بر سر مرحله انقلاب نتوانست در تشکیلات ما به فعالیت ادامه دهد. همین واقعیتها و تجارب جنبش کارگری و کمونیستی نشان میدهد که مسئله انقلاب یکی از مسائل مهم در وحدت سازمانها میشود و امروز هم ما باید بعنوان یکی از مبنای وحدت کمونیستها بر آن تاکید کنیم. کسانی که این معیار را از مبنای وحدت کمونیستها حذف میکنند، غالباً کسانی هستند که خواستار جمع شدن کمونیستها دور یکدیگر تنها برای بحث و مباحثه و ایدئولوژیک میباشند و متشکل شدن کمونیستها در یک سازمان نرزمند و احزابی مداخله فعال در مبارزه طبقه کارگر را پیشا ست که ادعا میکنند، امروزه تنها وظیفه کمونیستها کار تئوریک و مبارزه ایدئولوژیک است. یک چنین گرایش بلشویک و سوسیالیسم و انفعالیست. با لعکس کمونیستها کار تئوریک و مبارزه ایدئولوژیک را از مداخله فعال در مبارزه طبقه کارگر، در سیاست جدا

نمیدانند. آنها از آن رو بر مسئله وحدت تاکید دارند که بتوانند نقش واقعی خود را در مبارزه طبقه کارگر پرولتاریا ایفا نمایند.

و با لآخره میرسیم به اصل دیگری که سازمانها آنرا یکی از مبنای وحدت میدانند و آن اعتقاد به سه اصل است: دمکراتیک است. اگر یک جریانی کمونیست را از اعتقاد کمونیستی و سوسیالیستی انقلابی ست در زمینه تشکیلاتی نیز باید سازمانها متما یزاً تمام جریانات غیر کمونیست داشته باشند. این تمام خود را در ساختار تشکیلاتی و حیات تدریسی آن سازمانها در حاکمیت اصلها و نترالیسم دمکراتیک نشان میدهد. سازمان کمونیستها، سازمانها نیز زنده منضبط و متشکل ز بخش آگاه طبقه کارگر است. یک چنین سازمانها بر مبنای اصلها و نترالیسم دمکراتیک نمیتوانند جدا شوند. لذا کسی نمیتواند نام خود را کمونیست بگذارد، از ضرورت وحدت کمونیستها و تشکیلات کمونیستی سخن بگوید، اما اصل حاکم بر این تشکیلاتها که همانا نترالیسم دمکراتیک است آنرا نشان میدهد. کسانی که میگویند اعتقاد به این اصلها را وحدت کمونیستها ضروری نیست در حقیقت یا مداخله تشکیلاتی را بپوشانند یا مبلغ هر چه و هر چه تشکیلاتی خرده بورژوازی. این توضیحات، روشن میگرداند که هیچ وحدت پایداری در صفوف کمونیستها نمیتواند بدون پیوندی به این اصل وجود داشته باشد. کسانی که میخواهند این اصل را تقلیل دهند یا دقیقاً به اهمیت و ضرورت تمام می بین ۱۵ اصل در حصول یک وحدت اصولی و یک خط مشی کمونیستی و انقلابی آگاهانند و اندامها در تلاش اند خط انقلابی - مارکسیستی را کم رنگ کنند و گرایشهای مختلف را دور هم جمع کنند.

دیگر نریزه بحث نیست که افراد یا جریاناتی که مسئله اعتقاد ما به سوسیالیسم و سرنگونی را برای وحدت کافی میدانند، نمایندگانشان را بهترین شکل پورتونیم هستند.

سوسیالیسم عام و کلی هم نمیتواند مورد پذیرش جریاناتی مثل حزب توده، اکثریت و حزب دمکراتیک مردم ایران نباشد و هم جریانات سوسیالیست. لذا طرح این مسئله بدنام است که همه جریانات سوسیالیست - فرمیست و مارکسیست - لنینیست متحداً در یک تشکیلات واحد گرد آیند. آیا هیچ وحدتی میتوانند میان این دو جریانی وجود داشته باشد؟ مطلقاً خیر. مسئله سرنگونی هم معیار نیست. مهم این مسئله است که چه چیزی باید جایگزین حکومت سرنگون شده بشود. این هم یکی دیگر از تاکتیکهای جریانات سوسیالیست - فرمیست است که همگان را به سرنگونی دعوت کنند، اما در همان حال به طبقه کارگر ندر زده اند که خود را بدیل حکومت قرار ندهد، و پس از سرنگونی سازمانها را مورث بدست جانشینان دیگر بورژوازی بسپارد.

حالمیبردا زیم به سوال دوم که مربوط به برنامه سازمانها است.

در پاسخ به این سوال باید متذکر شویم که در ایران نشیوه تولید سرمایه داری مسلط است و برنامها حداکثر طبقه کارگر در خطوط اساسی خود نمیتوانند متما یزاً برنامها پرولتاریا در دیگر کشورهای سرمایه داری باشد. لذا در برنامه حداکثر ما مثل هر برنامه کمونیستی دیگر ضمن توضیح مختصاً تدریسی نظام سرمایه داری و روند تحولات بین نظام، ضرورت انقلاب اجتماعی پرولتاریا، دیکتاتور پرولتاریا، الغاء مالکیت خصوصی و برقراری مالکیت اجتماعی نتیجه گیری شده است. در این برنامه برای نترالیسم پرولتاریا نیز تاکید شده و وظیفه ما بعنوان کمونیست مشخص گشته است. در این مباحث هیچ تفاوتی میان برنامه حداکثر ما و برنامه کارگران در کشورهای دیگر وجود ندارد. ما حتی بسیاری از موازین برنامه و عبارات آنرا مستقیماً از برنامه های معتبر کمونیستی دورا نترالیسم و انگلس ولنین خذ کرده ایم. تفاوت برنامه حداکثر ما با برنامه های دیگر عمدتاً در بررسی خصوصیات و ویژگیهای سرمایه داری ایران است که تاثیر خود را بر وظایف فوری سیاسی پرولتاریا برجای میگذارد. از این مباحثا بین نتیجه را میگیریم که بخش حداکثر هر برنامه کمونیستی در ایران باید دارای همان نتیجه گیریها باشد که برنامه های معتبر کمونیستی در سایر جریانات داشته و دارند و جز سوسیالیست - دمکراتیکها که منکر انقلاب اجتماعی، دیکتاتور پرولتاریا و الغاء مالکیت خصوصی اند کسی نمیتواند مداخله در این برنامه باشد، یا ادعا کند که این برنامه منطبق با شرایط ایران نیست.

اما آنچه که به بخش وظایف فوری سیاسی و مطالبات فوری مربوط میگردد و بخش حداکثر برنامه را تشکیل میدهد تنها منتظران شرایط عینی حاکم بر ایرانند بلکه دقیقاً منطبقاً با مطالبات و خواسته های توده مردم و نیازهای تحولات اجتماعی اند. چه چیزی میتواند در این بخش برنامه را پیدا کرد که برخاسته از واقعیتها و مطالبات مردم نباشد؟ مدعیان، تا با موزا بین جرات و شجاعت را نداشته اند که مستند سخن بگویند و لا فایده هر چه و هر چه انتقادات خود را به برنامه ما اعلام کنند. بسیاری از مطالبات این برنامه، در برنامه جریانات دیگر نیز آمده است. اما آنچه که این برنامه را از برنامه های دیگر متمایز میسازد و از حیث بر سر همین نکات است که به برنامه ایرانا میگیرند، بیکرشته وظایف و مطالبات انقلابی - دمکراتیک است که در برنامه های دیگر وجود ندارد. در اینجا هم بعنوان نمونه باید اشاره کنیم که مثلاً مسئله درهم شکستن ماشین دولتی موجود و شوراها مورث نیستند که ما آنها را خودسرانه وارد برنامه کرده ایم. ما آنها را از تجربه و مبارزه خود توده های مردم و خواسته های آنها گرفته ایم. تلاش توده های زحمتکش مردم برای درهم شکستن ماشین دولتی و برقراری شوراها در دوران سرنگونی رژیم شاه و واقعیتیست غیر قابل انکار که از خواسته ها و مطالبات توده زحمتکش ناشی میشود. ما

این خواست و تجربه توده‌ای را جمع‌بندی نموده و وارد برنا می‌کرده ایم. نمونه دیگر مسئله کنترل کارگری است. ما مسئله کنترل کارگری را خودسرانه وارد برنا می‌کرده ایم، این خواست‌ها زائیده ذهنیات ما نیست. کارگران ایران خودبیرای عملی نمودن این کنترل را قدام نمودند. ما این تجربه و خواست کارگران را وارد برنا می‌کرده ایم. این موارد هم‌چون مسئله مصادره و ملی‌کردن سرمایه‌ها بزرگ، مسئله آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم، مسئله حق تعیین سرنوشت، مطالبات مختص کارگران و دهقانان و غیره، در زمره مواردی هستند که خواهست‌های توده‌ها ناشی شده که برای تحقق آنها مبارزه کرده و می‌کنند. بنا بر این مطالبات مطرح شده در این برنا همگی خواهست‌های توده مردم اند و با این اعتبار باید گفت که برنا هم‌سازمان نه تنها برخاسته از شرایط عینی، نیازها و مطالبات مردم است، بلکه خود به نیروی‌ها دیتبدیل شده است یعنی بخش وسیعی از توده‌های مردم بخاطر همین برنا هم مطالبات آن‌ها رز کرده و می‌کنند. کسانی که می‌گویند برنا هم وظایف و مطالبات فوری‌ها منطبق بر شرایط عینی ایران نیست عمدتاً کسانی هستند که به حکومت شورائی، کنترل کارگری و غیره اعتقاد ندارند. اما این بی‌اعتقادان در این واقعیت تغییر ی‌پدید نمی‌آورد که طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش بخاطر تحقق همین مطالبات مبارزه می‌کند. برنا هم ما دقیقاً از خواهست‌ها و مطالبات توده‌ها دفاع می‌کند.

س - برخی فقط سوال کرده اند که آیا سازمان ما حق‌گرایان را می‌پذیرد یا نه؟
رفقا نمی‌تواند این سوال را مطرح کرده اند توضیح ندهد اند که منظورشان از حق‌گرایان چیست؟ این

مسئله طبیعتاً پاسخ به سوال را دشوار می‌سازد، چرا که هیچ تعریف مشخص و پذیرفته شده‌ای از حق‌گرایش وجود ندارد. اگر منظور فقط این است که در یک سازمان کمونیستی در چارچوب اصول بنیادین برنا هم، گرایش‌ها و نظرات مختلف می‌توانند وجود داشته باشند و اقلیت یا اقلیتها از این حق برخوردارند که بدون هرگونه محدودیتی نظرات خود را ابراز کنند و برای همه کس نشان دهند آنها مبارزه کنند، پاسخ به این سوال مثبت است. در سازمان ما به اصول و مبانی ۵ گانه اعلام شده معتقدند ما بر سر مسائل مختلف، نظرات مختلفی داریم، از این حق برخوردارند که آزادانه نظرات خود را ابراز کنند، این نظرات در بولتن‌ها یا محافل انتشار می‌یابند و در حاشیه‌ها نیز نظرات تبادلی نظر خود به نظرات اکثریت و رسمی سازمان تلاش کنند. طبیعتاً است که تحمل اختلاف نظرها در این چارچوب نه تنها امری ضروری بلکه منطبق بر موازین سازمان است. اما اگر یکی از این اصول ما را انکار کنند مثلاً به دیکتاتوریت پرولتاریا اعتقاد نداشته باشد، طبیعتاً است که دیگر جای و در درون یک سازمان کمونیستی نیست و هیچ سازمان کمونیستی جدی نمی‌تواند وجود چنین افرادی را بپذیرد و اگر ایشا تیرا تحمل کند. اینجا دیگر مسئله، گرایش‌ها و نظریات مختلف نیست بلکه خطوط ایدئولوژیک - سیاسی متفاوتی مطرح است که جای هر یک در سازمان ما مجزا می‌باشد، با این همه منظور رعایت کامل دمکراسی، در محافل قبلی کنفرانس یا کنگره محدودیت بحث حتی در مورد ۵ اصل فوق‌الذکر وجود ندارد و هر فردی که ایشا تیرا حتی می‌تواند اصول بنیادین برنا هم را زیر سوال ببرد. اما طبیعتاً است که با برگزاری کنگره خطوط متفاوتی که شکل گرفته اند باید تعیین تکلیف کنند. روشن است

جریانی که به دیکتاتوریت پرولتاریا اعتقاد دارد، نمیتواند با جریانی که آنرا مردود میداند در یک تشکیلات واحد کار کند.

بنا بر این اگر منظور فقط این باشد که گرایش‌ها و نظرات مختلف نظری در چارچوب مبانی برنا هم در درون یک تشکیلات حق حیات دارند و آزادانه می‌توانند نظرات خود را ابراز کنند و برای اقلیتها در آنها به نظر اکثریت مبارزه کنند، آری چنین حقی در سازمان ما وجود دارد. اما در واقع کسانی که حق‌گرایان را مطرح می‌کنند، منظورشان چیزی فراتر از این است. مثلاً امروزه برخی‌ها می‌گویند که منظور از حق‌گرایان، حق اقلیتها در درون یک تشکیلات باشد داشتن یک کارکن مجزا از کارکنان رسمی تشکیلات و انعکاس نظرات اقلیتها از طریق کارکنان ویژه خود آنهاست. این در واقع شکل دیگری از سازماندهی یک تشکیلات جداگانه حول یک کارکنان جداگانه در یک تشکیلات با صلاحات جداست و جز تشکیلات فراسیون به چیز دیگری نمی‌تواند انجامد و این مورد پذیرش سازمان ما نیست. از این نمونه که بگذریم مسئله حق‌گرایان عمدتاً از سوی ترسک‌گرایان مطرح می‌گردد و در واقع مراد مستعربان است. بر این اساس اینان نظرها و علناً می‌گویند که خواهست‌ها و تشکیلات فراسیون در سازمان ما هستند بلکه از حق‌گرایان سخن می‌گویند، اما وقتی که منظورشان از حق‌گرایان توضیح می‌دهند، روشن می‌شود که خواهست‌ها و تشکیلات گروها می‌جرا، با سازماندهی مجزا و پلاتفرم - های جداگانه در درون یک سازمان و احدمیاشند که اینهم چیز دیگری جز دفاع از فراسیون نیست و سازمان ما با این معنا حق‌گرایان را که بیان نمی‌کنند دیگری جز فراسیون نیست نمی‌پذیرد. با این توضیحات امیدواریم که رفقا نمی‌توانند این سوال را مطرح کرده اند پاسخ خود را در یافت کرده باشند.

باز هم درباره خط مشی اپورتونیستی 'اکثریت'

فعالیت‌های نونی زیر چتر جمهوری اسلامی و "انتخابات آزاد"، کشتار جمعی زندانیان سیاسی را فراموش کرده اند، آیا می‌توانند نقش "حزب الله" را در همین جریانات اخیر از جمله به تعطیل کشاندن مجلاتی که با صلاحات از انتشار رها شده اند در آنها تحت عنوان بی‌حجابی و بدحجابی بوده‌ها اقدام مشابه دیگر را منکر شوند؟ بنا بر این جایگاه آنها هم اکنون روشن است. این نیز روشن است که آنها از کدام آزادی‌ها چه منظور صحبت می‌کنند. "جنایت‌های تجزیه خواهان" در این روشناست و سران این جناح نیز در نهایت به ما پیوسته‌ها عمل خواهد کرد، این هم روشن است. اما این مسأله نیز با بستن روشن‌ها شد که هیچیک از این تحولات، تغییر در ما هیئت‌ها را

آن‌ها پدید نخواهد آورد. بی‌تردید پایه‌های این جریانی نیز برآورده شده و بیش از این‌ها نخواهد شد و بر فراخور موقعیت طبقاتی در برابر بر رژیم خواهد ایستاد. همه فعلواً فعالیت‌ها را خلاصه و خصوصاً گسترش مبارزات توده‌ای نشان می‌دهد که اکثریت عظیم مردم هیچگونه توهمی نسبت به رژیم و دست‌جات حکومتی ندارند. توهم پراکنی کافیت، برای "همگرائی"، "پیوستگی" و "یگانگی" با اقلیت جریاناتی که در حکومت و در جنبان، نیازی به وارونه‌سازی و تحریف حقایق نیست. شما حضرات اکثریتی، پس از اولین کنگره‌تان، برای عملی‌سازی این خط مشی اپورتونیستی، بقدر کافی مقدمه‌چینی و زمینه‌سازی کرده‌اید. بنا بر این اینکه گفته شود این گرایش‌ها هنوز سیر تکوین خود را طی می‌کنند و جایگاه



تخریب مساکن زحمتکشان در تهران

طی چندماه اخیر رژیم جمهوری اسلامی بار دیگر سیاست ارتجاعی تخریب مساکن زحمتکشان را در اطراف شهرهای بزرگ در سطح وسیع و گسترده در دستور کار قرار داده است. ما موران رژیم با یورش های شبانه به حاشیه نشینان در چند شهر، در مدتی کوتاه هزاران مسکن متعلق به زحمتکشان را تخریب نموده و هزاران تن را بازداشت کرده و به زندان افکنده اند. سران رژیم برای توجیه این اقدامات ضد انسانی و وحشیانه مدعی هستند که این تخریب منازل زحمتکشان بخاطر جلوگیری از "گسترش بی رویه شهرها"، دفاع از "زیبایی شهرها و ساخت وساز" غیر قانونی و "بدون مجوز" صورت میگیرد.

پس از درگیریهای مشاهده شده از مقاومت مردم در برابر این سیاست ارتجاعی رژیم آغاز گردید، سران حکومت بشکلی کاملاً حساس شده و با استغاده وسیع از نیروهای سرکوب و یورش های شبانه، این سیاست را در شهرهای دیگر بویژه در تهران پیش برده اند.

تنها طی دو هفته اول تیرماه در چندین مورد ما موران شهرداری تهران به همراه تعداد دکتیری از باصلاح نیروهای انتظامی به چند منطقه در اطراف تهران یورش برده و خانه و کاشانه زحمتکشان را ویران کردند.

در سوم تیرماه نیروهای سرکوب رژیم بهنگام شب، منازل زحمتکشان اطراف جاده قدیم کرج و ساوه را محاصره و تعداد ۱۵۰ مسکن را تخریب نمودند. در پی این اقدام وحشیانه که توأم با ایجاد محیط رعب و وحشت در منطقه بود شهرداری تهران طی اطلاعیه ای اعلام نمود که تعدادی واحد مسکونی را در اطراف جاده قدیم کرج و ساوه (اسلام آباد، نو - روزآباد، شهرک طالقانی، کوی سینا) با هماهنگی های بعمل آمده با مراجع قضائی و مساعدت نیروهای انتظامی و سایر ارگانهای ذیربط در برخورد، قانونی با متخلفینی که بدون مجوز اقدام به ساخت و سازهای خلافی نمایند تخریب و نسبت به رفع تخلف در مورد آنها اقدام شد. در همان حال روابط عمومی شهرداری مردم را خطا کرد که "متخلفین را با همکاری نیروهای انتظامی و هماهنگی ارگانهای مربوطه به محاکم قضائی تحویل خواهد داد". در ششم تیرماه مجدداً به این مناطق حمله شد. ۲۲۰ واحد مسکونی در اطراف جاده ساوه تخریب گردید. در ۷ تیرماه ۵۰۰ واحد، در ۸ تیرماه ۶۵۰ واحد دیگر تخریب گردید. در دهم تیرماه با درگیریهای انحرافی سرکوب رژیم به چهار دانگ در جاده ساوه حمله کردند و ۴۵۰ واحد مسکونی دیگر متعلق به زحمتکشان را ویران کردند. این ویران سازی همچنان ادامه دارد. شهرداری تهران و دیگر ارگانهای مربوط رژیم پی در پی اطلاعیه صادر میکنند. از "فتو-

حات" خود در تخریب مساکن زحمتکشان سخن میگویند و مردم را تهدید میکنند که چنانچه در برابر این سیاست ایستادگی کنند آنها را "با همکاری نیروهای انتظامی" به "محاکم قضائی تحویل خواهند داد".

رژیم با این اقدامات وحشیانه، سرکوبگرانه و ضد انسانی خودنه تنها گروه زیاده از مردم زحمتکش و خانواده های آنها را از زمین حدائق سر - پناهی که داشتند محروم نموده بلکه تعداد دکتیری را که در برابر این اقدامات سرکوبگرانه ایستادگی نمودند دستگیر و روانه زندان ساخت.

سران حکومت و دستگاههای سرکوب دولتی، ددمنشیهای خود را بر خورد با "اقدامات تغییر - قانونی" و "رفع تخلف" ذکر میکنند. آنها از اجرای قانون سخن میگویند. کدام قانون؟ همان قانونی که "رفع تخلف" را دفاع از ملاک و زمینهای ثروتمندان مینداند؟ همان قانونی که اجازه میدهد یک مشت ثروتمند، مالک یک مملکت باشد و گروه بسیار دکتیری از مردم حتی از داشتن یک آلونک محروم باشند؟ همان قانونی که تمام تسهیلات را در اختیار سرمایه داران و زمینداران میگذارد و با آنها اجازه میدهد که آپارتمانها، کاخها و کارخانه های خود را در هر کجا که خواهند ساختند بنا کنند اما زحمتکشان و تهیدستان از یک مسکن ناچیز نیز محروم باشند؟ این قانونی که سران رژیم و ارگانهای دولتی از آن سخن میگویند، قانون طبقات ثروتمندان است. توده های زحمتکش حق دارند که این قانون را که همه جا خلاف مصالح آنهاست، زیر پا بگذارند و آن را لگد مال کنند.

این مردمی که رژیم آنها را "اراذل" و "اوه - باش"، "افرتگر" و "متخلف" معرفی میکند، مردم زحمتکش، شریف و محرومی هستند که از فرط بدبختی و فلاکت و بی خانمانی در بیخ و بنهای اطراف شهرها و بزرگ مسکن گزیده اند و با هزاران بدبختی سرپناهی برای خود ایجاد کرده اند. حتی روزنامه های ارتجاعی رژیم نمی توانند این واقعیت را کتمان کنند. کیهان در این باره می نویسد: "ساکنان نهائی حاشیه های شهرها، اغلب کسانی هستند که از محرومترین اقشار جامعه بحساب می آیند و زشت فشا رگزانی هزینه مسکن به این نقاط پناه می برند". در همین گزارش روزنامه رسمی رژیم از قول یکی از ساکنان شهرکهای جاده ساوه می نویسد: "من با عده زیادی از کسانی که در شهرکهای اطراف زندگی می کنند صحبت کرده ام. غیر از عده ای که از شهرستانها و روستاها مستقیماً به این شهرکها آمده اند عده ای هم هستند که قبلاً ساکن محلات مختلف داخل شهر بوده اند اما چون در آمدشان کفاف پیدا خت جاره را نمی داد، ناچار شده اند برای ادامه زندگی به اینجا بیایند."

آری! این زحمتکشان قربانیان نظام سرمایه - داری حاکم بر ایرانند. وقتیکه در کشوری نظیر ایران میلیونها تن از مردم بیگانه و وحشی نمی توانند در بیومیه خود را بدست آورند، جاره مسکن بنحسوی وحشتناک با لاست و دستمزدها رگران آنقدر ناچیز است که حتی نمی توانند از عهده یک یا دو اتاق در محدوده شهر بر آیند، این مردم زحمتکش چاره ای ندارند جز اینکه در آلونکهای حاشیه شهرهای بزرگ زندگی کنند و در بهترین حالت با هزار بخت - بختی و قرض چیزی بنا می کنند. این مردم بختی از این زحمتکشان که رژیم عزم جزم کرده است آنها را حتی از حواشی تهران و دیگر شهرهای ایران براند و مساکنشان را بر سرشان خراب کند، دهقانان خانه خرابی هستند که نظام سرمایه داری آنها را به فلاکت و خانه خرابی سوق داده و از فرط بدبختی و فقر روانه شهرها شده اند، اما در شهرها هم کاری پیدا نمی کنند و جایی هم برای اسکان خود و خانواده ها ندارند. بخش دیگر زحمتکشان هستند که با دستمزدها ناچیز خود قادر نیستند حتی یک اتاق در شهرها جاره کنند.

سران رژیم از "اقدامات غیر قانونی" و "تخلف" سخن میگویند، اما با کمال وقاحت به روی خودشان هم نمی آورند که اینجا کشور است که در آن یک حدائقی هم به بیگانهان بر داخت نمی شود، هیچ رابطه ای میان دستمزدها و هزینه ها وجود ندارد. اجاره ها فوق العاده بالاست و این همه فشار کم مردم را خم کرده است.

سران رژیم از زیبایی شهرها سخن میگویند اما کلامی هم در مورد سرنوشت انسانهای گرسنه و بی سرپناه نمی گویند، نه تنها کسی در این مملکت بفرمانده زحمتکش نیست بلکه اگر آنها در بیابانها حلیبی آبی در برپا ساخته و یا تعدادی آجر را روی هم گذاشته و بر آن نام مسکن نهادند، آن را هم بر سرشان خراب می کنند.

البته از رژیم حاکم بر ایران جز ستیزی نسبت به زحمتکشان کاری ساخته نیست. این رژیم سرتا پا ارتجاعی که تنها وظیفه اش دفاع از سرمایه داران و زمینداران و یک مشت آخوند مفت خور و زود نمی - توانند در فکر زحمتکشان باشد. لذا اقدامات سرکوب - بگرانه آن از ماهیت ارتجاعی اش ناشی میگردد. با این همه آیا این سرکوب مردم زحمتکش و ویران کردن سرپناه آنها، معضله رژیم را حل خواهد کرد؟ خیر! بخاطر بی رویه رژیم شاه هم مکرر به همین شیوه متوسل گردید. رژیم جمهوری اسلامی هم تا کنون صدها بار آلونکها و مساکن زحمتکشان را ویران کرده است، اما این معضله بجای خود باقی است. راه حل های ارتجاعی و سرکوبگرانه رژیم کارساز نیست. مشکلات مردم راه حل ندارد. اما این راه - حلها از عهده رژیم خارج است.

سران رژیم در شرایطی که اوضاع اقتصادی در صفحه ۱۵

یادداشت‌های سیاسی

مجلس چهارم، تابع دولت، بازوی ولایت

رسانه مهم است و مردم چنین کسی را عفو نخواهند کرد" از این جملات بخوبی میتوان معنای "استقلال" و "حریت" و "آزادیها" کم نظیر" مورد نظر سران رژیم را در جمهوری اسلامی دریافت. مطابق این حکم، ما فوساده برای هر سخنی که با بمیل سران رژیم نباشد و یا جنبه مخالفت با سیاستهای دولت داشته باشد و یا جنبه افشاگری بخود بگیرد، برآ حتی میتوان "گناه" یا ناخشودنی تراشید و بعد به جرم "فتنه‌گری" و امثال آن جلوفرهای بودا رنما یندگان مجلس را که کاری هم جز حرف زدن ندارند گرفت. حقیقت آنست که پایه‌های نظام جمهوری اسلامی تا بدان حد مست و متزلزل شده است که حتی در این محدوده‌ها هم جایی برای ما نور رژیم نمانده است و نمایندگان دوره چهارم مجلس ارتجاع، حتی در همان محدوده دوره‌ها یا پیشین هم مجاز به حرف زدن نیستند و در یک کلام نمایندگان مجلس چهارم نبایستی دهان باز نکنند و در چارچوب آنچه که سران اصلی رژیم تعیین کرده و میکنند.

از این نکته که بگذریم، نکته مهم دیگری که خامنه‌ای در پیام خود با آن اشاره کرده بود اما ضروری ندیده که در شرایط فعلی زیر ذرعه آن مکتب نماید، ضرورت تبعیت تام و تمام همه ارگانها و اجزای نظام جمهوری اسلامی از شخص "ولی فقیه" بود. وی در این پیام چنین اظهار نمود که "مشروعیت مجلس به رعایت احکام الهی است، در نظام اسلامی همه ارگانها و اجزاء نظام چنین اند" روشن است که مطابق این اظهار نظر، مجلس شورای اسلامی زمانی مشروعیت خواهد داشت که احکام الهی را رعایت کند. در حکومت اسلامی اما احکام الهی و اسلامی اساساً از زبان همان ولی فقیه است که جاری میشود و یا تعبیر و تفسیر میگردد. در جمهوری اسلامی البته چنین اظهاراتی بهیچوجه تا زگی ندارد، اما آنچه که تازه است این مسأله است که این موضوع اینبار توسط خامنه‌ای که هم خود "ولی فقیه" است و هم در همان چارچوبهای اعتقادی نظام فاقد صلاحیت لازم است مطرح میشود. بنا بر این مشروعیت مجلس علامت موبت آن خواهد بود که از شخص خامنه‌ای تبعیت مطلق میکنند یا نه؟ حرفی خلاف "احکام الهی" که تشخیص آن خلاف هم با خود ولی فقیه و یا کارشناسان منتخب وی نظیر شورای نگهبان است میزند یا نه؟ در حکومت اسلامی جناح خامنه‌ای چنانچه ضروری تشخیص بدهد، در یک چشم بهم زدن و طی یک جمله میتواند "مشروعیت" نهادی چون مجلس را هم نفی و آنرا تعطیل کند. جالب اینجاست که آقای خامنه‌ای این مطلب را نه فقط در مورد نهاد دمقنه که جزئی از اجزای نظام اسلامی است، بلکه در مورد همه ارگانها و اجزای نظام میگوید

نظام اسلامی با هرگونه آزادی سیاسی و از جمله آزادی بیان و اندیشه پی نبرده باشد با امروز ضد-دمکراتیک بودن حکومت اسلامی از روز هم روشنتر است.

اینکه "نمایندگان مردم" با هرگز ایش سیاسی و اقتصادی چگونه قادرند که از زیر بیون مجلس با آحاد ملت سخن بگویند، این هم روشن است که به اصطلاح این نمایندگان مردم چه کسانی هستند و چگونه به مجلس راه یافته اند و چه میگویند و چه می‌کنند. کسی نیست که ندانند این حضرات "نمایند" غیر از حرفی کار دیگری نکرده اند و نمی‌کنند و نهایت در جریان این حرفا فیها، آنجا که اختلافات با لا گرفته است، گوشه‌های از حقایق نیز برملا گشته و گاه پته یکدیگر را هم بر روی آبرخته اند. اما همان جریان حذف جناح حزب الله از مجلس که مکرر در مکرر با "ولی فقیه" تازه بدوران رسیده هم "بیعت" کرده بود و هم غمخیز جز حفظ نظام اسلام و نجات آن چیز دیگری نبود، بخوبی معنای سخنان خامنه‌ای را روشن میسازد و خامنه‌ای "آزادی کم-نظیر" را نیز بیان می‌دارد. نکته اینجا است که سران جمهوری اسلامی و جمله همین جناح بسید علی خامنه‌ای که امروز رادای "ولایت مطلقه" را هم بتن کرده است، نه در حوزه عمل که حتی در محدوده همین حرف زدن هم جایی برای "مخالفت" نمایندگان "مجلس" قائل نیستند و هرگونه سخنی را که در انطباق کامل با مایل و معیارهای خود بنویسند آنرا خلاف منافع خویش بشمار آورند، مجازند نیستند و بشدت با آن برخورد میکنند و خلاصه هیچگونه اعتراض و لو خفیفی را مایل نیستند تحمل نمایند. چنین است که جناح خامنه‌ای در ذیل همان جملات پرطمطراقش را جمع به "حریت" و "استقلال" و "صراحت" مجلس و "وظیفه" نمایندگان نسبت به "نقد" و "بررسی و نظارت" و امثالهم، چنین اضافه میکنند که "با اینحال کارشکنی و فتنه‌گری و اغوا به جهل از هیچکس قابل قبول نیست" و آنجا که پخش مستقیم مذاکرات مجلس را یکی از افتخارات نظام اسلامی بشمار می‌آورد در مسورد آزادی اندیشه و بیان در نظام اسلامی داد سخن میدهد و به نمایندگان مجلس مژده میدهد که به برکت این "آزادی کم نظیر" قادرند با آحاد مردم سخن بگویند، چنین می‌افزاید که "اگر نماینده‌ای از تریبون مجلس خدای نخواسته، سخنی خلاف واقع و یا موجب اضطراب و تشویش اذهان عمومی، یا متضمن اهانته و افترا به دیگران، یا همراه با افشای اسرار کشور، یا مایه یا سوءسور و گمراهی مردم را پخش کند، گناهناشی از آن به عظمت و گستردگی شعاع این

و بدینسان عمل و علنا در مقابل جناحی که هم اکنون نیز با وی اختلاف کرده است، اظهار وجود میکنند. خامنه‌ای این موضوع را خوب می‌فهمد که با کنار رفتن حزب الله از مجلس، اختلاف و کشمکش به اشکال دیگری حتی در مجلس بروز خواهد کرد و این بار دامنه این اختلافات و وسعت بیشتری خواهد گرفت و در میان خود متولفین نیز تشدید خواهد شد. از اینرو از هم-اکنون در تدارک قوا است و زمینه چینی میکند که در تحولات آتی و توازن قوای مربوطه، دست‌بالا داشته باشد. بهر حال، بدنبال پیام خامنه‌ای، مجلس نیز تبعیت خود را از وی اعلام نمود و سخنان او را تأیید کرد. بیش از ۱۸۰ تن از نمایندگان مجلس طی نامه‌ای به خامنه‌ای، بصراحتاً برآز نمودند که مجلس چهارم "بازوی ولایت فقیه" است. آنها در این نامه از جمله نوشتند که "مانمایندگان مجلس شورای اسلامی معتقدیم که مقبولیت این مجلس از برکت مشروعیت مجلس است و این مشروعیت را که سرمایه‌های عظیم و گرانبها می‌باشد از ولایت فقیه میگیریم و در حقیقت مجلس، مجلس ولایت است" نمایندگان مجلس به این نامه اکتفا نکردند و در دیدار دسته جمعی خود با خامنه‌ای، مکرراً برای این مسئله تا کید نمودند.

خلاصه آنکه خامنه‌ای در مراسم افتتاحیه مجلس چهارم، نه فقط این مجلس را به اطاعت تام و تمام از دولت و حمایت از آن موظف نمود و نه فقط "مشروعیت" و بودن نبود نهاد دمقنه و یا هر نهاد دیگری را به تشخیص و نظر خویش ("ولی فقیه") مشروع نمود، بلکه علاوه بر آن موجب خوشحالی و پشتگرمی بیش از پیش جناح با زار (بورژوازی تجاری که پشت سر خامنه‌ای به صف شده است) گردید و این زمینه را نیز فراهم ساخت که در کشمکشهای درونی و بویژه منازعات فیما بین این جناح و بورژوازی صنعتی که اکبر فسنجانی آنرا نمایندگی میکند، بیشتر و صریحتر از گذشته بنفع جریان نخست موضعگیری کرده و وارد عمل میشود.

نتایج و چشم انداز

تحولات درونی هیئت حاکمه

همانگونه که انتظار می‌رفت با برگزینی با صلاح انتخاب چهارمین دوره مجلس ارتجاع، جناح موسوم به حزب الله یا خطا ما که طی تمام دوران زمان مداری جمهوری اسلامی یکی از پایه‌های اصلی حکومت محسوب می‌شد، از آخرین پناهاگی که در آن سنگر گرفته بود کنار زده شد. این جناح که در نتیجه تغییر و تحولات دوران پس از مرگ خمینی موضع خود را در اصلی ترین ارگانهای حکومتی، یعنی پس از دیگری از دست داده بود و تنها تا پایان مجلس دوره سوم، اکثریت این ارگان را در اختیار داشت، در اینجا نیز به یکاقلیت تا چینی تبدیل

گر دیدوزما موررا در این ارگان نیز بدست جناح - های رقیب سپرد. حال با دیدیکه حذف قطعی جناح حزب الله از حاکمیت و ارگانهای آن، چه تا شیراتی بر خود این جناح و سرنوشت آن، دستگاہ دولتی، جناحهای حاکم و سیاستهای رژیم برجای خواهد گذاشت؟ آیا این تحول رژیم را از شر تضادها و کشمکشهای درونی و بحران حکومتی نجات خواهد داد یا نه؟

در پاسخ به این سئوالات مقدم بر هر چیز باید به این مسئله پاسخ داد که آیا حذف جناح حزب الله در ماهیت مذهبی حکومت تغییری را پدید آورده یا خواهد آورد؟ چرا که سرمنشأ بسیاری از تضادها، بحرانها و کشمکشهایی که دستگاہ حاکمه طی چندین سال گذشته با آن روبرو بوده است، در ذات خود حکومت مذهبی قرار دارد. واقعیت این است که جناح حزب الله نه اولین و نه آخرین جناحی است که از هیئت حاکمه کناره رزده می شود. پیش از حذف این جناح، جناحهای دیگری نیز از درون دستگاہ حاکمه حذف شده بودند، بدون اینکه این حذف جناحها، تغییری در ساختار دولتی و حکومت مذهبی پدید آورد. کناره رزده شدن حزب الله هم نه تغییری در ساختار حکومت مذهبی پدید آورده نه خلعت و ماهیت آن را تغییر داده است. تلفیق آشکار دین و دولت بجای خود باقی است. تمام دستگاہ دولتی مهر حکومت مذهبی را بر خود دارد. روحانیت نقش خود را در دستگاہ حکومتی حفظ نموده و کنترل خود را بر ارگانهای دولتی اعمال میکند. خامنه ای هر چند از توریته و اقتدار خمینی برخوردار نیست با اینهمه ظاهراً قدرتش فرا تر از همه ارگانهای اجرایی، قضایی و قانونگذار است. روحانیت به اشکال مختلف کنترل سیستم بوروکراتیک - نظامی دستگاہ اجرایی را در دست دارد. قوه قضائیه تحت هدایت و کنترل روحانیون است. قوه مقننه سوازی اینک تحت کنترل روحانیت قرار دارد، از توریته ما فوق خود یعنی شورای نگهبان فرمانبرداری میکند. بنا بر این برغم حذف جناح حزب الله، حکومت مذهبی بجای خود باقی است و همین خلعت مذهبی حکومت و تلفیق دین و دولت است که مدام تضادها را در درون دستگاہ دولتی و ارگانهای آن ایجاد میکند. تضادهای کل روبنمای سیاسی - حقوقی را تشدید میکند و تضاد میان یونانی سیاسی - حقوقی و زیربنای اقتصادی را تشدید می نماید.

از این مسئله که بگذریم، حذف یک جناح از هیئت حاکمه بمعنای یک دست شدن حکومت و از بین رفتن کشمکشهای درونی حکومت نیست. برستاست که هم اکنون یکپارچگی و وحدت جناحها گرایشات مختلف در درون هیئت حاکمه بر تضاد کشمکش آنها غلبه دارد، اما در واقع این مرحله یکپارچگی چندان بطول نخواهد انجا میدوید و دوباره تضادها آشکار خواهد شد. این تضاد ناشی از منافع

مادی جناحهای مختلف بورژوازی و روحانیت است. در وهله نخست تضاد میان بورژوازی صنعتی و تجاری وجود دارد که به دو جناح در هیئت حاکمه شکل داده است. جناحی که پشت سر سخا منه ای سنگر گرفته است، عمدتاً از منافع بازاریا دقیق تریگوئیم بورژوازی تجاری دفاع میکند. جناح دیگری در اسر آن رفسنجانی قرار گرفته است، در وجه عمده از منافع بورژوازی صنعتی دفاع می نماید.

علاوه بر این تضاد معینی میان بورژوازی و روحانیت نیز وجود دارد. اینکه سران حکومت از منافع بورژوازی دفاع می کنند فی این مسئله نیست که روحانیت علاوه بر اینکه از منافع طبقاتی بورژوازی دفاع میکند، دارای منافع صنفی و قشری معینی است و در پی راههای موارب و منحوس شخص این منافع دستگاہ روحانیت و منافع آن حرکت میکند که با منافع بورژوازی در تضاد قرار میگیرد. در گذشته نیز مکرر این تضاد خود را آشکار نموده است. در آینده نیز دوباره این تضاد خود را نشان خواهد داد.

بهر رو این تضادها نشان میدهند که در درون دستگاہ حکومتی جمهوری اسلامی اگر هم وحدت و یکپارچگی وجود داشته باشد مقطعی است و دوباره کشمکشها آغاز خواهد شد، اما کی و در کجا؟

با حذف جناح حزب الله، جناحها و گرایشات مختلف عجلتاً بر سر پیشبرد برنامه های خود در زمینه های اقتصادی و سیاسی، توافق نمودند. رفسنجانی اکنون می تواند در دستگاہ سیاسی - ستیهای خود را بویژه در عرصه اقتصادی پیش ببرد. اما همانگونه که میدانیم سیاست رفسنجانی نا - لیزه کردن بخش عمده منافع و امکانات جامعه و ایجاد تسهیلات برای بورژوازی خصوصی داخلی و بین المللی است. این سیاستی است که در مجموع بنفع بورژوازی صنعتی است. بدون علت نیست که این همه، بورژوازی داخلی و بین المللی به رفسنجانی و سیاستهای او امیدوار است و از جناح وی حمایت مادی و معنوی بعمل می آورد. "واقع - بینی" رفسنجانی در همین است. اما حدی وجود دارد که چنانچه رفسنجانی بخواد از آن فراتر رود، تضادها سر باز خواهد کرد. بویژه که در ایران مسئله مهمی وجود دارد آن درآمد ۵۰ میلیار دلاری نفت است که به اشکال مختلف میان جناح - های بورژوازی و دستگاہ روحانیت توزیع میگردد. اگر رفسنجانی بگونه ای حرکت کند که بخش قابل ملاحظه ای از دلارهای نفتی را در خدمت بورژوازی صنعتی کانه لیزه نماید، و او برای پیشبرد برنامه های خود ناگزیر است، این مسیر را در پیش بگیرد، آنگاه کشمکش آغاز خواهد شد. بنا بر این از آنجا - ئیکه منافع مادی متضاد در درون هیئت حاکمه وجود دارد، بروز اختلافات، تشدید تضادها و بحران حکومتی امری مسلم است. عامل دیگری را نیز باید به عوام مل فوق افزود آن تشدید مبارزات توده های مردم است. ناراضی و تشدید مبارزه توده ای به ویژه هنگامی که بمرا حل پیشرفته ای رسیده باشد،

همواره تا شیر خود را بر تضادهای هیئت حاکمه و ایجا دشکاف در صفوف آنها برجای می گذارد. با توجه به اینکه مبارزه توده ای در ایران روز بروز اعتلا می یابد، این مسئله نیز قطعاً تا شیر خود را بر تضادهای درونی دستگاہ دولتی برجای خواهد گذاشت. مجموعه عواملی که با آنها اشاره شد بیانگر این واقعیت است که حذف قطعی جناح حزب الله از حاکمیت نمی تواند رژیم را از تضادها، کشمکشها و بحران ساختاری حکومتی نجات دهد. تضادها میتوانند موقتاً تعدیل شوند و تخفیف یابند، اما مجدداً تشدید خواهند شد.

اما حذف جناح با اصطلاح حزب الله یا خط امام از حاکمیت هر چند که در کوتاه مدت بنفع هیئت حاکمه باشد، در مجموع رژیم را بیش از پیش تضعیف و منفر دخواهد ساخت. اینکه این جناح رسالتش فریب و تمیق و سرکوب توده ها در مقطعی معین از حیات جمهوری اسلامی در اوضاع داخلی و بین - المللی معینی بود که دیگر با اوضاع

کنونی بفرجام رسیده و سیاستهای این جناح دیگر به ورشکستگی و بن بست رسیده، یک واقعیت است. نتیجتاً این جناح دلیل وجودی خود را هم از دست داده و تجزیه آن اجتنابناپذیر است. بخشی از آن به جناحهای حاکم خواهد پیوست، اما بخش دیگری همچنان می خواهد پیرو خط امام باشد، به صفوف اپوزیسیون بورژوازی رژیم خواهد پیوست. این تجزیه تکلیف تتمه پای توده ای حزب الله حاکمیت را نیز روشن خواهد کرد. توده نا آگاه حزب - الهی که هنوز به مزبور مستقیم رژیم تبدیل نشده، در حالیکه آخرین توهما تش فرور میریزد به صفوف توده ناراضی مردم بازمیگردد. این مسئله بویژه در ارتباط با جنبش کارگری ایران نتایج مثبتی در پی خواهد داشت. شکافی که از مدتها پیش رژیم از طریق کارگران حزب الله در صفوف کارگران پدید آورده بود هم اکنون در حال زبین رفتن است. کارگران حزب الله دیگر هرگونه توهم خود را به حکومت از دست می دهند، و چاره ای ندارند جز اینکه بصوف متحد کارگران با زگردند و علیه رژیم مبارزه بپردازند. از این رو تحولات اخیر هیئت حاکمه نه تنها بخش دیگری از متحدین رژیم را در اسر آن - یه اپوزیسیون تبدیل میکند، بلکه پای توده های آنرا در درون مردم بیش از پیش محدود خواهد ساخت. از هر زاویه ای که به مسئله نگاه کنیم، چشم اندازی که در برابر هیئت حاکمه قرار دارد تیره و تار است. تحولات درونی اخیر هیئت حاکمه، بی چشم اندازی آنرا تشدید کرده است.

اعضاء، فعالین و هواداران!
برنامه سازمان را در میان توده های مردم تبلیغ و ترویج نمایند و در توزیع هر چه گسترده تر آن بکوشید

کمک های مالی رسیده

| دانمارک | |
|---------|------|
| کرون | ۲۴۰۰ |
| کرون | ۱۷۰۰ |
| کرون | ۱۰۰۰ |
| کرون | ۱۳۰۰ |
| کرون | ۷۰۰ |
| نروژ | |
| کرون | ۵۰۰ |
| کرون | ۲۰۰ |
| کرون | ۵۰۰ |
| هلند | |
| فلورن | ۱۸۵ |
| فلورن | ۲۰۰ |
| فلورن | ۱۰۰ |
| فلورن | ۵۰ |
| فلورن | ۵۰ |
| فلورن | ۱۰۵ |
| فلورن | ۳۸۴۷ |
| فلورن | ۱۱۱۶ |
| فلورن | ۱۳۰ |
| فلورن | ۱۵ |
| فلورن | ۳۰۰ |
| فلورن | ۱۳ |
| فلورن | ۱۰۰ |
| فرانسه | |
| فرانک | ۲۰۰۰ |

| اتریش | |
|-----------------------|------------|
| کمک مالی میزکتاب وین | ۸۴۰ شلینگ |
| آکسیون مالی ولما مه | ۳۰۰۰ شلینگ |
| کمک مالی میزکتاب | ۱۰۰۰ شلینگ |
| نغمه | ۵۰۰ شلینگ |
| پویان | ۵۰۰ شلینگ |
| سوسیا لیسم | ۸۴۷ شلینگ |
| انگلیس | |
| زندگینا مه کارل مارکس | ۲۰ پیوند |
| سوئد | |
| میزکتاب | ۱۰۰۰ کرون |
| کمک مالی تشکل هوا دار | ۳۰۰۰ کرون |
| بقای زنده | ۱۰۰۰ کرون |
| ۲۵ اسفند روز | |
| شهادی سازمان | ۲۰۰۰ کرون |
| سیا هکل | ۵۰۰ کرون |
| زنده با دسوسیا لیسم | ۸۴۳ کرون |
| در جهت حل مشکل مالی | |
| سازمان تلاش کنیم! | |

| آلمان | |
|-------------------|------------|
| بریلون | ۳۰ مارک |
| خلاف جریان | ۱۲۰ مارک |
| هایدلبرگ | ۲۱ مارک |
| کاسل | ۲۰۰ مارک |
| برمن | ۳۰ مارک |
| آخن | ۳۰ مارک |
| هانوفر - کمک مالی | |
| رفقای عوادار | ۱۰۰۰ مارک |
| فرانکفورت: | |
| نشریات | ۴۰ مارک |
| نشریات | ۳۷/۵ مارک |
| نشریات | ۳۷/۵ مارک |
| پویان | ۵۰ مارک |
| بلژیک | |
| بدون کد | ۲۰۰ فرانک |
| بدون کد | ۳۰۰ فرانک |
| بدون کد | ۵۰۰ فرانک |
| بدون کد | ۵۰۰ فرانک |
| بدون کد | ۶۰۰ فرانک |
| کانادا | |
| رفیق کارگر | ۵۰ دلار |
| ونکوور | ۲۷ مارک |
| رفیق کارگر | ۱۵۰ دلار |
| ایتالیا | |
| نشریات | ۱۰۰۰۰۰ لیر |

یوتن مباحث
دوره جدید، شماره ۳

عوامل شکست انقلابات پروتاریائی قرن بیستم

هنسدر شاد

توکل

زمینداران خلاص خواهند کرد، برحل مسئله مسکن نیز تا شیر میگذارد. امکان ساختن مساکن ارزان را فراهم میسازد و باعث کاهش اجاره ها میگردد. مصادره خانه ها و ساختن آنها متعدد سرمایه داران و زمینداران بزرگ و قرار دادن آنها به همراه این همه ساختن آنها را از دولتی در اختیار رزحمت - کشان، این هم در محدوده ای میتواند باشد حل این معضل کمک کند. اما روشن است که همه این اقدامات از عهده حکومتی انقلابی ساخته است و نه یک حکومت ارتجاعی نظیر جمهوری اسلامی رژیم جمهوری اسلامی از آنجا شیکه از منافع استثمارگر - ان و استثمارگران دفاع میکند، راه حلی برای مسئله مسکن ندارد، لاجرم به ارتجاعی ترین شیوه ها یعنی سرکوب و ویران سازی سرپناه زحمتکشسان حاشیه شهر هامتوسل میگردد. مشکل مسکن راه حلی انقلابی میخواهد که عملی شدن آن بدست حکومت انقلابی کارگران و توده های زحمتکش شهر و روستا امکانپذیر است.

بحرانی است، با این سیاست میخواهند جلوسر - ازیر شدن روستایان را به شهرها بگیرند. در اینجا فقط به این مسئله اشاره کنیم که این قانون عینی نظام سرمایه دار نیست که دهقانان فقیر و زحمتکش را خانه خراب کند و روانه شهرها سازد. هیچ زور و سرکوبی هم نمی تواند جلوی این قانون اقمادی را بگیرد.

برای حل این معضل نظامی دیگر و حکومتی دیگر لازمست. یعنی باید نظام سرمایه داری را برانداخت. باید حکومت جمهوری اسلامی را برانداخت. معضل مسکن تا زمانیکه نظام سرمایه داری برنیافتد و سوسیا لیسم بجای آن مستقر نشود بطور قطعی حل نخواهد شد، اما اقدامات فوری تربریای تخفیف بین معضل وجود دارد که این اقدامات هم از عهده رژیم خارج است. ملی کردن زمین در زمره مواردیست که سوا اینک فشار را از دوش دهقانان زحمتکش برمی دارد و آنها را از زیر بار اجاره های سنگین، بهره ودهها باج و خراج دیگر بره

ترور شاهپور فیروزی را محکوم میکنیم!

کردستان نیز دست زده است. ترورش تن ازاهاالی بوکان بدست مزدوران محلی وابسته به رژیم و سپس کشتار هشت تن دیگر از آنان در حین تظاهرات و با - لآخره مجروح ساختن و با زداشت صدها تن دیگر از مردم زحمتکش این شهر در روز هفدهم خرداد ماه سال جاری، فقط یک نمونه از اقدامات جنایتکارانه ای است که رژیم هرروزه در گوشه و کنار کشور مرتکب میشود و خصومت ذاتی خود را با مبارزان تشویده ای و مبارزه حق طلبانه خلق کردینما پیش می گذارد. ما ضمن اعتراض به این اعمال جنایتکارانه، ترور کاک شاهپور فیروزی عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان - رهبری انقلابی را شدیداً محکوم میکنیم و با ردیگر همه انقلابیون را بسه مبارزه ای مشترک علیه رژیم تروریستی جمهوری اسلامی فرا میخوانیم.

شاهپور فیروزی عضو دیگر کمیته مرکزی این حزب ترور میشود و به شهادت می رسد. ترور و سرکوب، منحصر به رهبران گروههای سیاسی مخالف رژیم و از جمله رهبران سازمانها و احزاب کردستان نمی شود. این رژیم سالهاست که به سرکوب و ترور توده های مردم مشغول است. ارگانهای سرکوب رژیم اعم از سپاه، ارتش، کمیته، باندهای سیا و وابسته به رژیم تحت عنوان بسیج و غیره نزدیک به ۱۴ سال است که توده های مردم را کشتار نموده و به خشن ترین شکلی آنها را سرکوب می کنند. مردم کردستان و مبارزین خلق کردنیوز همواره مورد تهاجم و سرکوبگران جمهوری اسلامی قرار داشته اند. جمهوری اسلامی نه فقط دست به ترور رهبران خلق کرد زده است و میزند، بلکه به کشتار و سرکوب ددمنشانه عموم مردم زحمتکش

شب یکشنبه، دهم خرداد ماه سال جاری (۷۱) شاهپور فیروزی عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی، در محل سکونت خود در کردستان ترور شد و به شهادت رسید. این جنایت فجیع، یکبار دیگر ما هبت تروریستی و سرکوبگر جمهوری اسلامی و ضدیت مرتجعین حاکم با انقلابیون کرد را برملا کرد. این نخستین بار نیست که رهبران سازمانهای سیاسی منجمله رهبران سازمانهای سیاسی کردستان بدست آدمکشان جمهوری اسلامی ترور می شوند. در شهریور ماه سال ۶۸ صدیق کمانگری یکی از کادرهای کومله بدست مزدوران وابسته به رژیم ترور شد. بیست و دوم تیر ماه همان سال عبدالرحمن قاسملودبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران و دوتن از همراهان وی در تریش توسط تروریستهای اعزامی جمهوری به رگبار بسته شدند، بیست و چهارم خرداد سال ۶۹ کاک علی کاشفی پور عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی در ترکیه ترور شد و هنوز دوسال از این جنایت نگذشته است که کاک

به وظیفه نقد و بررسی و نظارت و انتقاد دلسوزانه و ارائه راه حل های درست نپردازد. مجلس در همه حال باید حریت و صراحت و حقیقتی و استقلال خود را حفظ کند " و با درجای دیگر که به مجلسیان اجازه میدهد از تربیون مجلس به اظهار نظر بپردازد و زند میگوید " پخش مستقیم مذاکرات مجلس یکی از افتخارات نظام اسلامی و نشانه با رز آزدی اندیشه و بیان است و همه نمایندگان مردم با هر گرایش سیاسی و اقتصادی بپرکتا بین آزدی کم نظیر، قادرند از تربیون مجلس، با آحاد ملت ایران سخن بگویند "

اینکه اندیشه و بیان در نظام اسلامی چگونه " آزدان " است، بماند! امروز کمتر کسی را میتوان یافت که این مسئله را در نیافتاده با شدویه ضدیت در صفحه ۱۳

سوالها به پاسخ

س - دوسال در مورد میانیت وحدت سازمان ویرنامه سازمان مطرح شده است.

اولین سوال اینست که با توجه به اینکه برخی جریانها تا ۱۵ سال مطرح شده از سوی سازمان را بعنوان میانیت وحدت در می کنند و تنها ۲ یا ۱۳ سال آنرا برای وحدت کمونیستها کافی میدانند و حتی برخی اعتقاد کلی به سوسیالیسم و سرنگونی را مطرح مینمایند، لذا توضیح داده شود که به چه علت اعتقاد به تمام این ۵ سال برای وحدت کمونیستها ضروریست؟ در صفحه ۹

یادداشت های سیاسی

مجلس چهارم، تابع دولت، بازوی ولایت

" سرار کشور " را از مجلس افشا کند! علی خا منه ای در این پیام، یکبار دیگر به تعریف و تمجید از شخص رفسنجانی پرداخت و ختوی را یکی از " یاران برجسته امام " و غیره خواند و آنگاه تصریح نمود که همراهی و حمایت از دولتی که در رأس آن چنین شخصیتی قرار دارد، " وظیفه ای فوری و ترو روشن تر از همیشه است. "

مضمون سخنان خا منه ای کلام روشن بود، وی بی پرده و آشکارا زقوه مقننه خواست که عجلتاً تابع قوه مجریه باشد. اما از آنجا که در این صراحت لهجه دیگری برای مجلس باقی نمی ماند و نامبرده خود نیز این مساله را احساس میکند که نقش مجلس و نمایندگان آن به هیچ وجه گرفته شده است، بلافاصله متوجه این نکته میشود که باید یکجا و مکانی ولو هر چند در صورتی وظایف برای مجلس و برای اظهار نظر نمایندگان آن هم بگذارند و زمینجاست که نامبرده اضافه میکند " این سخن بمعنای آن نیست که نمایندگان

چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی، در هفتم خرداد ماه سال جاری و با قرائت پیام خا منه ای کار خود را آغاز کرد. ائتلاف خا منه ای - رفسنجانی بعد از کوتاهی کردن دست حزب الله از مجلس تخریب داد که راستای حرکت مجلس و وظائف نمایندگان را از همان آغاز زکار و در همان مراسم افتتاحیه مجلس مشخص کند. خا منه ای در پی می که به همین مناسبت فرستاد، بصراحتاً از مجلس خواست که از قوه مجریه حمایت کند تا به آن باشد. جوهر اصلی پیام وی گرا از حضور و اندان صرف نظر شود و اگرچه پرگوئی ها ورود در زیبایی معمول وی در باب " استکبار " و " مستضعفین " و امثال آن را که البته هیچگاه کسی پیشیزی هم برای آن ارزش قائل نبوده است، کنار بگذاردیم در یک نکته مهم خلاصه میشود و آن نکته از این قرار است که مجلس جدید عجلتاً موظف است تا م و تمام از دولت حمایت کند، که هیچ نماینده ای مجاز نیست با دولت مخالفت کرده، " کارشکنی " و " فتنه گری " نماید و یا

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز کنید
آدرس: بهار کدوم، بنظره آدرس سازمان ارسال نمایند.

A. MOHAMMADI
49021548
Amro Bank
Amsterdam - HOLLAND

برای تماس با سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران (اقلیت)
نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنا یا خود در خارج کشور ارسال و از آنها بخوانید نامه های پتان را به آدرس زیر بفرستید.

Postfach 5312
3000 Hannover 1
Germany

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق